

یادداشت
* ۱۳۵۵ * کتاب نبوت
عقبت از زمانه است



۱۳۶ ۵ ۱۱۷ / ۱۳۵۲
مکر و بیلیم بیه حد

(قسمت اول)

آرش سگار مقدم

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب: منتخبات در حالات ابنی (ع)
مصنف: شیخ محمد حسن کتیری
مؤلف:
خطی: مصنف الخط والسطح
چاپی:
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۰۳ ق
عدد اوراق: ۴۷۲
جزء کتب: ۱
شماره خصوصی:
شماره عمومی: ۳۴۹۱۵
واقف بنام: علمیه
تاریخ وقف: ۱۳۶۶
طول: ۱۵/۴ عرض: ۱۰
شماره صفحات: ۱۰۵
و ۱۰۵

اندازه زمره: ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵



تاریخ مال باقی حاشی می توانند
از طریق سینه های آورده و بر سینه
بر جای کتاب به یکبار شکل می شوند.



چسب های نواری که برای
چسباندن ورقهای پاره کتاب به
کار می برید پس از گذشت چند
ماه سبب فرسودگی کاغذ می شوند



در هر ماه بیش از سه هزار
و پانصد جلد کتاب نیازمند
صحافی مجدد می باشند.



مالکیت فر هنگی کتاب از آن
شماره است پس در نگهداری
و حفظ آن کوشا باشید.



ب. زبان اندیشه گذشتگانمان
است و بریدن آن!



در هر ماه به جای هزینه صحافی
می توان بیش از هزار جلد کتاب
را خریداری نمود.



اگر مباحث بر روی
پایخت اینجا قابل
و غیرتجرباتی می گردید که رفع آن
مسئله صرف وقت و هزینه زیادی است



محتوای زمان لازم برای
کتاب صحافی در روز است و این عمل
کتاب زمان چهار مرتبه امانت می گذارد
کتاب توسط انضای کتابخانه است



مانان آستان قدس رضوی
فکر اندیشمندان
تاب متجلی است
مخوش نکنیم.



در صورتی که
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

حرم بزرگوار میرزا حسن تقویر
 که د عالم علم رسیده اند که بنافه
 شیعیه می باشند با تمام دلچسپی و لطف

می گذارم
 سحر



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 و فکر اندیشمندان
 کتاب منجلی است
 امخوش نکنیم



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در زمان لازم برای صحافی هر یک
 کتاب حلالی هر روز است و این مطلب
 مدت زمان چهار مرتبه امانت گرفتن
 کتاب توسط اعضای کتابخانه است



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در زمان لازم برای صحافی هر یک
 کتاب حلالی هر روز است و این مطلب
 مدت زمان چهار مرتبه امانت گرفتن
 کتاب توسط اعضای کتابخانه است



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 اب، زبان اندیشه گذشتگانمان
 است و بریدن آن...!



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در هر ماه به جای هزینه صحافی
 می توان بیش از هزار جلد کتابی
 را خریداری نمود



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در ماهیات بر روی این کتاب
 یافت اینجا نقل و انقلاوات شیعیه
 و نیز کتب مطبوعاتی می گردید که به آن
 مستند صرفی و نقلی و زبانی است



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در هر ماه بیش از سه هزار
 و پانصد جلد کتاب نیازمند
 صحافی مجدد می باشند



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 چسب های نواری که برای
 چسباندن و رفعای باره کتاب به
 کار می برید پس از گذشت چند
 ماه سبب فرسودگی کاغذ می شوند



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 قلم ها و پاکتی های می توانند
 از طریق سبکهای آلوده و پوسیده
 بر کفای کتاب به بکاران مشکل می شوند



زبان گنجینه آینه آوازه گرانه
 آستان قریشی
 در هر ماه بیش از سه هزار
 و پانصد جلد کتاب نیازمند
 صحافی مجدد می باشند



عصافات الانوار
سلام رسیده
بسم الرحمن الرحیم مولیٰ
برای ما عین حق است

این کتاب تاریخ اسفند ۱۳۷۶ از سوی
بزرگوار

رسم عظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

۶۵۹

بصوت امامی کتبخانه مرکزی تاسیس شده
منتقل گردید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
و فکر اندیشمندان
کتاب متجلی است
امخوش نکنیم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب زمان از دیدن برای
کتاب چاپی، هر روز است و این کتاب
کتاب زمان چهار مرتبه امتداد گرفته
کتاب توسط انجمن کتابخانه است



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۶
مسیح برای انبیا

مسیح
مسیحگون

كتاب غاية المواعظ ^{٣٧}/_{٣٨} ^{٣٩}/_{٤٠}

السادس صاحب المناقب

الفاخرة في العشرة الطاهرة

عن محمد بن اسحق عن أبي جعفر

عن أبيه عن جده قال لما

انصرف رسول الله



عمر ابنی

عمر

۴۹۱

لطائف المانی

۳

فی القلب کدنه او متقوات
۲۳۳

لم یعلم متناوله وقت

تناوله و هکذا هم اهل

التخصیصان وقع صیغهم

امو مثل هذا و نحوه

فهم من حسن اختیار
الله



لهم حتى يفتح بهم السبيل
للعباد كما ان مدح حسن
اختيار الله لادم اكله
من الشجرة بعد ان نهى
عنها حتى يتوب من الفعل
فيلكون قدوة للتائبين
وحتى يتحفا الله بعمله

٢٩٨
لهم يعلم فيعلم انه اكرم
الاعوامين في فقه علمه
سترة و لطفه في علمه
الطيف الجيد لحياته الموعود
وليكوف اكل الشجرة سببا
في المنزول والنزول
بنيينا في الخلافة فذلك

قلا الشيخ ابوالحسن رضي الله
عنه اكرم بهام حصيلى
رشت الخلافة وقال الله
لقد انزل الله ادم الخلافة
من قبل ان يخلق سواه
انى جاعل في الارض خليفة
وقد بسطنا القول في هذا

١٢٧
في هذا موضع في كتاب
المتوحد فلا نصية ++

عمر

٤
احقاق الحق وراف ٢٣

وقد نقل القسطاني شاح

النخذي عن الشافعي انه قال معنى

٥ اله

الحديث ان الشك قطعاً

٦ اله

هذه وقد نقل بسنن

في حق ابراهيم ع وكون الشك

منظر قال الى لاساء عليهم السلام

لكن احق به من براهيم

اولو بذلك انتهى واقول هذا التاويل

العليل المشتمل على الموية والتسيويل

يل يوجب احاق احمد

بالنعية ولا عازف كان يحب

على

على الشافعي ان يسأل الله تعالى

طول من يصوب هذا

ايما سار ويد كرتا ويله من

تلقى طاهرا بالانكاس ونقل

عن الدر كشي قال ذكر صاحب

الامثال السائرة ان افعل ثاني

اللغة لنبي المعنى عن الشيطان

هو الشيطان خبر من زیدای

لا حیر و هماد لقوله تعالى هم

خيل م قوم مع ای کافیل

فی الصریقین و هذا معنی

قوله فخذ الحق بالشك من ابراهیم

لا شك

لا شك عندنا جميعا وهو احسن

ما يخرج عليه هذا الحديث

قياس انتهى و قول فتجه ظاهر

ما نخص فيه على العباسيين

السابقين ان يكون هانفي الا

حقيقه حقيه بالشك لا نفي

الشك وهذا ظاهر لا يشك

فيه المتأمل X

مصر رنسا قصه ورنسني

والمباحث لـ

الاصل قوله تعالى وما ارسلنا قبلك من رسول الا

الاية قال السيد الصفي قد ذكر اكثر المفسرين

بل كلفهم العرايق بروايات كلامه او

فقطبة الدراية واحده عن من عباس فانها

متعل وقد اكثر من العلماء هذه الحكاية و

ما يغوا في الكآر وطغوا في الرواة
وقال بعض النباين وضع الزناوفه
اقول لو صحت روايته او روايات
حربان ذلك على لسانه الشريف
لنطعنكم بكمد الدلالة العقل والسمع
اما العقل فلما فاه الطع الكفر وانفا

للبنوه والتوحيد لحوال الدنيا و
الارضى احد لنفسه ان يعزى اليه
ذلك لان يكون مبطانا مریدا
قلبت يعزى الى من لعبته الدعا
ليفتح به او انا صما وقلوبنا غلغا وكف
يسمع ذلك الموثنون ولا يسمعون

بل مبهودون وستمحال ابني صلى الله

عليه وآله وسلم وطلهم على ذلك حتى

نجم السورة وسمجدون ثم حتى تانية

حربل مسلم بنيه وكيف لعصل عن

منافاة ذلك وناقفة لاهر لصدو

من سدم الكفر ونقية اجل خلق الله

الله حتى يتكلم ما يلهم ويرشون ويسجدون

والحال ستم عليه بل نبي الله محمد من المرح عن

المعقول الى وراء الذي انما الاشكال

في قلب قبل ذلك ستمه الايمان مشا

بن عباس وغيره عن ذلك ما يحور ذلك

الله على من يحيط انصيت الله السلام غير

السمه والله ما فاه رسول الله صلى الله

عليه وعلى اله وسلم بذلك وللاوت

فيه واما السمع فقول له تعالى ان النفس

هذه السوره وما يعلق عن الهوى از

هو الاوحى يوحى تفتى لطفه عن الهوى

وهو اعم هو غيره وهوى المروى هو

ابليس وعباد الاضام وقد حصر

الله تعالى لطفه على الوحي من قبله تعالى

وقال الله تعالى صلى الله عليه وعلى اله

وسلم بعد الدين بمحمد والكتب من

مخرج منه الحق مبين الى همه الشرف

لما قال له عز ربك كفى نكبت كلما تظن

به رسول الله صلى الله عليه وعلى آله وسلم

وموثر نجف فيقول ويرضى فيقول

او كما قالوا نعم اما تجوس نجلية ابي

هكذا فيقع في اذان من ثا الله

لغاي من عام او خاص فلما نزع

ذلك وكثر من الروايات مفرصة

بمضي وكثير محتملة وبعضها مفرصة بالقوة

المسكرة والقرار انما يدل على وقوع شيء من

الشیطان في شأن امته الرسول صلى الله

عليه وآله وسلم ان تجد ما ذرعه وفرسه

بكيد الفتن ومكره التزمي لا يصرح الله

كل حين نجف وقد صرح يوم احدا به مثل

الحمد لله الذي هدانا لهذا
والسلام

فهذه مشيئة والعجب من الممخشي

مع فصله في هذه الباب كيف لم

يسلم مما وقع فيه من ليس يقينها

الشهيم الشيطان بعوض ما كسوا

الهم انان كاك اثبات والعفة

الذي اقول قد كتبنا رساله في هذه

المساله وارطلبها فيها البحث و
١٤

رامت نقلها الى هنا بلفظها لكثرة

قوايد ذلك الممخشي ان السب

سزولها ان رسول الله صلى الله عليه و

على اله وسلم لما عرض عنه قومه

وشاقوه وخالف عشرين ولم يباينوه

على ما جاء به تمنى لوط صجره من عواضهم

وتبا ليلكم على اسلامهم ان لا ينزل عليه

بما يفرهم لعل تجز ذلك طريفا الى

اسما لهم واستلزمهم عن عنهم و

عنا وهم فاستمر به ما تناه حتى نزل

نزل عليه سورة النجم وهو نبي نادر قومه

وذلك النجم في نفسه فاضل لقراده فافلتا

بلغ قوله ومناهة الثالثة الاخرى التي هي الشيطان

في الميثية التي لما اتى وسوس اليه التي

صيرت شايعة لشيعته فيسوق لسانه على سبيل

الاستهوا والعلط الى ان قال تلك العواين

المولى وان شفاعتها التبرجى ورى الزلفه

ولم يقطن حتى ادركه العصر فنبه عليه

وقل منه مرسل محليكم انكلم الشيطان

واسمعوا الناس فلما سجد في آخرها

سجد معه جميع من في التادى طاشت

نفوسهم وكان يمين الشيطان من

رواى

وكان محنة من الله عز وجل أملا

اولنا مقون به شكا وطله والموسون

نوزاوا القنا اسى فلت وفيه الحات

الدول ان عار البدر حه الله تعالى

ساق هذه الردا به القادسة في منقب

المشوه وسكت منها مع انه اذا

حديث صحيح سألته فوالله لا اغترال

رواه اوابه قرأته تاو لها فانه رد

حديث من عرو القمحي انه باقى

على جهنم يوم تصفون فيه ابوابها ليس

فيها احد وحديث ان جبريل وكس

من فرعون من حال البحر وحديث

١٧ وحديث تحسن الشيطان لكل مولود الا ابراهيم

وعيسى ووصل الى سدى الحديث وكنت

عليه وغيره من المفسرين المتأخرين يعقبون

قال البيضاوى ومورود عند المحققين

وكذا الك قال ابو حنيفة ورواه قبلها القاسم

عائش في الشقي ابو روا واما الحافظ

من جبر فانه ذكر طرقة في تخرج الكسان

واكثرها مرسله وذكر طريق عن من

جبر عن من عباس وقال انها

من وضع الزيادة
اصح الطرق ثم قال ان الراسل

يقوى بعضها العضا قدت وليعاضه

قول محمد بن الحسن بن حريز المعروف

١٨
عندهم ما دام الاسم فانه قال انها

من وضع الزماوتة والفت في ذلك

كنايا نقله عنه الفخر الرازي ثم قال

الرازي ونبه المؤلف صاحب البلاغ

انه لو سلم صحها فبني اجابة طلبة

فلا تعارض الاولة العقلية والتجربة

القطيعة قال قالوا حب عقلمد وشرعا

القطيعة كذبته الحكاية الجنية

قال الرازي اهل السنة قالوا هذه

الرواية باطله موضوعه كذبي

نسبه الى جنهم الثاني بيان محققها

مخالفتها الاول العقل والسمع

والسمع اما العقل فلا يتبادر ما يوا

قطع فضع الكفر والفاه للثبوت والتوحيد

ولا حول الا لله ولا يبرهن احد لنفسه ان

ان يعرف اليه ذلك لان ان يكون

شيطان مریدا مكلف من بعثة الله تعالى

يفتح به اذاناً مآ وقلوباً مغلفاً ولا

من حون علي ابني صل الله عليه و

عليه وسلم تعظيم اللاصنام فقد كفر

لأن من المعلوم ضرورة ان اعظم

سعيد كان في نفي اللاصنام قال الزائر

ولانا لو صورنا ذلك لرفع الامان

عن صحة الشريعة لانا نجون في كل

واحدة من الاصنام والتشريع ذلك

وميل موته تعالى بلغ ما اتزل اليك

من ترك وان لم يفعل فما بلغت

رسالة والتدعيمك من الناس

فانه لا فرق عنها العقل بين

الزيادة في الوحي والنقصان

منه قال التزاري وهدني اقوى

ابوجه قال وانا مناه السمع

فبوجه احد ما قوله كاو لو لوقول

ملياً بعض الافاويل الاخر ثامنه

باليمين لم ليعطفاه الوتي

ثامنيها قل ما يكون في ان ايدله

٢
ومن مفاهيه ان انفع الاما يوجي الي

ثالثها ومانطق عن الهوى ان هو اللوحى

بوصى فلو قرئ عقبه الدية تلكا لمرثقى

لغنى لكان قد طهر كذب البدل في الحال و

ذلك لا يقول به مسلم را بها قوله وان كان

كاو و التيقونك عن الذي اوصيا بك

لنفتري علينا عبري واذا لك تحذو

خليله وكملة لو نفيد انتفا التي لل

تنفا غيره فدل على ان ذلك المكون

الفلس لم يحصل حاصها قوله

منفردك فدلنا في انبي واقول

روايه الكشاف اللوحي للبرو

عليها ما اورواه من الايات و

نمرها وذلك ان فيها سبق لانه

صلى الله عليه وعلى اله وسلم على سبيل

والسبب والغلط والسماح لا يعيد

عليه انه نقول على غيره وللاية

بذلك من تنفا نقت وللاية نطق

عن الهوى ولله فنه عدوه

هذه هي كون الرواة بافت

الدولة السمعية وانا العفلة فكون

لفظ العرائق العلى الى شيا في النبوة

لكنه ليس من كلامه صلى الله عليه

وعلى اله وسلم الذي فقدته وتلاه

وتلاه بل قد صرح الله تعالى انه من الفا

الشیطان في اللوثة صلى الله عليه وعلى اله

وسلم وكيف لليناني النبوة والتوحيد

وسوبن ملهم ابليس فانه لا يكون كلامه

الانسان فيهما ولديه والصاعلي روايته

الثانية وانما حرت على لسان الشيطان

قطعا لانه ما يطق صلى الله عليه وعلى

آله وسلم ولا نقول ولا يرد شي من

الآيات ونابرد على لقول لا يقوله

مسلم وصحابة صلى الله عليه وعلى

آله وسلم وحاشا لطق بها فاصلا

يايراد ما وانما في الوحي من كلام

رب الغزة وانما الذي يدل على وضوحها

ويقطع وبين ما الحبث الثالث

وصحابة صلى الله عليه وآله وسلم

كيف تسمى ان تنزل عليه ماله

بغير موقته مع كثره ما نزل عليه

من كلام الله تعالى ما لا يقدر على بما

فيه لي يا الطيف خطاب لقوله

لغالي ادع الي سبل ابيك بالحكمة

ولم وعظم الحسنة وجاد لهم بالتي

هي احسن وقوله لغافل للذين

كفرُوا ان يبينوا الغفر لهم ما قد

سلف وقوله لغاوان تايوا

استنى عنه حين وقعته محاوره الحد الور

الي العلو وصعوشى وطبعة بعد الكمال

دللتني لا تراه الا في امر او انفسه

بخلاف عدم الاسباع مظهر محازيا

تكرناه على ما ذكره النور محشوي واما

فلنا فيه البشارة الى المبالغة في الاسباع

لان جدول غسل الاسنان فقط

عند قوم ومع ذلك عند آخرين

فكانه قال وحصلوا الارسل

بالمبايعة التي لم غالبا بالذك

فيلكون ضيا ولله على ذلك الم

عند من اشترطه لان الطاهر الحقيقة

ومن لم يسلم وحوله في الغسل يكون

عنده للاشارة الى المبايعة والله

اعلم المتدلي قوله كما هو مقتضى الى اخر

اقول اعلم ان المولود بوجه الله

لما فيه اطلال البحث في حاشية

البحر وقال ان المسح بما قبل سمي

سمى فقط وان وان كان بما كثر

سمى ذلك الغسل مع اسم بالاسم

مستلزم قال معنى الغسل اسم

المعصوم لما على زعم قوم ومع حري

الماء عزم اخرب ومع ذلك على

قال معنى الغسل او ساس الوضوء

المعصوم لما على زعم قوم ومع حري الماء عزم

٢٤

اخرين ومع ذلك على الصحيح انتهى ما في

من ذلك قال من قال لا نعم لم يمنع الا

لانه اساس زياوه معنى كالمه وقدا

الى هذه بنا بقوله بانه جمع للاربع بين الغسل

والمسح مبلغه في الغسل ولا يخفى انه قرآن

في الدوح المساس العفوا المامع الذكر

فخرج المسح لانه لا يعبر فيه ذلك والكان

عسله فغلي لقرره المسح واقل في في مسمى

العسل لانه اساس وزياده فقراء

السفب من كقيد بناوه ايج فلا يكون

بما فائدة مسجده وقوله بنان العسل

مطلق بعد بقرره لساني معناه غرضي لان

معناه معنى واحد معين او اطلق لفظه

صدق على معناه الذي قدره وتبادر

اليه وللاجمع فيه بين الحقيقة والمجاز

يريد في النقط مسحوا راسكم الال على

لقد يراه قراء الجرد لانه حقيقة في الاس

مع عدم ذلك حيث يقال مسح وبراوية

غسل من باب اطلاق الجرح على العقل

ولا يخفى انه لا يجمع بينا حقيقة سبأ ولا

مجازا ومعنى قراه النصب وانسلوا

ارحلكم اتي حقيقة ومعنى قراه الجرح واما

بارحلكم اي مسوا اما لغيره ومك هو

٣٨ وسوفيه حقيقة وعلى ما يريد المؤلف احمد

والمعنى فانه قبل مسحوا بارحلكم بلا ذلك غسلوا

مع ذلك اتي اجمعوا بين الامرين ببيان حاله

واجرة فلذلك قلنا قد وصل المسح والغسل

ودخل الجرح قلنا فاذى افاوته قراه الجرح

وكانه ارادوا بها افاوت تكرار الفعل وسوينا

مسح الارض لم يغسلها او لغسلها لم

لمسحها او نحن فيكون في تقديم ما شئنا

ولا ريب ان سدي فراهه لانه الذي

يقدم المبالغة ولكن لا تخف انه لا اثر

للمسح مع الفعل يقدم او نأخر قوله لانها

منظومة بلاست الاوساخ عبارة في

المنازقة الارض للاحتياجا الى الالتقا

ككثرت فاعلها ما ياتي التظهير

يقال عليه ان الالة خربت لبيان الوضو

وان كان فيها ما عسكت الارض

عسكت للوضو كما لو كانت الحاية في

اليد قوله اقل احوال التعليم لا تخفا

ان الذاوضو منزلة في المدينة منه

اربع في وعروه المرسج بعد فرضه

الوضو واقلوه باعولم فانتها فرضا

بكنة قوله كاحديث فضل السباع

فصل السباع هو تمام الوضو الذي

للصغير وضو اللبنة كما في النهاية ونحوها

وغيرها فهو كاحديث فضل الوضو فلا يبالغة

بتبدل علينا ولا غير بقوله كاحديث ويل للعقا

سبني كحديث وارو في قوم لم يسلم الى اعقابهم

بل رايا صلى الله عليه وعلى آله وسلم يلوح لمسيها

الى قوم حديث على اكمال غسل الوضو ليسيل

هو المرو للوليت حتى يبدل به قوله ومع ذلك

عبد الرحمن قد قد من الغفلة في التماك

وان مندي هو اللامع عنده واعلم ان

البحث لعوى للمحال للراي فيه صا

العاموس والصحاح لم يفر من عمل كانه لطور

في انه افاضه اما كما ثبت ذلك في

احاديث منسلة على الله عليه وآله

بالفقط ثم افاض المافي وعده احاديث

صحيحة والافاضة لغته الافراج افاض

الى على فافرضه عليها كما في القاموس

والدفع ارجع اليه كانه في القاب

يلدق الجوان واما ذلك فهو المذكور

والدعك كما في القاموس في شرح ^{البار}

ان العسل حريان اما على الاعضاء
قال واختلفوا في وجوب الذك فلم
لوجه الاكثر ونقل عن مالك والشافعي
وجوب ابني موله المبالغة في السباع
لقدّم له المبالغة في مثل الاربع والامال
سباع فهو اللغام الاعضاء او قودلد

ولا يقور قبة مبالغة والالتزمه انه لا فرق
بين الاربع وغيره فيه ويجوز في المبالغة
في العسل الاربع يدعي واذا عرفت صحبا
قرره وتضمنه لما قال قال الله رحمه الله تعالى
فالذي يظهر في والله اعلم ان قراءة الجمراد
بها المسح على الحفين وقراءة التفرغ على الاربع

مع عدمها وول على يدي فعله صلى الله

عليه وعلى اله وسلم فانه مسح على

الخطين ولم يأت روايه انه مسح

على اللذين وللا انه جمع بين الغسل

لها والمسح كما قاله المؤلف وقد

وفينا البحث حقه في ثبوت نسختها

المعارف في ثبوتها على الصحيح الزايد ٢٣ ٣٣

سورة ربيعا

٤٩
احقاق الحق ورق ٦٩

الله

قال الناصب حصه حفظة

اقول استدلال المعتزلة

على وقوع البائنا من الانبياء

قبل البعثه بقضه اخوة يوسف

استدلال قوى لان الاجماع

واقع على ان اخوة يوسف صادوا نبيا

بعد الفاء يوسف في الحب

م وغيره من الذنوب التي

لا تشك انما كباير وهدا

الرجل ما تمعن تعرض بحجبه

الابا بالخش والتخ عيله واللود

قال

كالدماع ولا جراف الس فيه

والمعزلة يثبتون الوقوع

وهو لا يقدر على الدفع ويبحث

مهم في الجواز وهذا من غير

اطو واسره في البحث

بنوت مرييا

احقاق الحق و سرق ٩٨

قال المصنف رفع الله ^{جده}

البحث الثاني في انه يجب

ان يكون منزها عن دناء ^{ياو} والا

وعنه مهات برياعن الزن

ايل والافعال الدالة على الخسة

X

كالاسم براؤنه والسحرية

والضيق عليه لان ذلك

يسقط محله عن القلوب

وينقل الناس عن الانقيا

له فانه من العلوم بالضرورة

الذي لم يقبل الشك ولا الشك

وظافت

وخالفت السنة فيه اما الاشياء

فيا اعتبار نفى الحسن والقبح فتن

ان يذهبوا الى جوارس بعثة من

ولد من الزنا المعلوم لكل احد

وان يكون ابوه فاعلا بجميع

القوا حش وابلغ اصناف الشر

وهو عن يمينه ويضحك عليه

ويصفع في الامواق ويستمرى به

ويكون قد ليط به دائما لامة

به قواداو يكون امة في غاية

الزنا والقيادة والافتضاح

بترالك لاندديد لاس ويكون

هو في

هو في نهاية الدناءة والسقاة

عن فديط به طول عمده حال

النبوة وقبلها ويصفع في الاسواق

ويعتمد في الناكرو يكون قواد

بطاطا فهو لا يلزمهم القول

بذلك حيث نفو والتحسين

والبقيع العقليين وان ذلك ممكن

فيجوز وقوعه من الله تعالى وليس

هذا ابلغ من تعذيب الله لمن

لا يستحق العذاب بل لا يستحق

الثوب طولا لا يدا انتهى ✕

احقاق الحق وساق ٩١

قال الناصب حفصه الله اقول

نعوذ بالله من هذه الخدافات

والهذيانات وذكرها هذه ^{حش} الفوا

عنده ذكرها الانبياء والدخول

في زمرة ان الذين يحبون ^{تسبيح} ان

الفاحشة في الذين امنوا لهم

عذاب شديد في الدنيا والاخرة

ولقي به اساءة الادب ان تلك

يذكر عند الانبياء وامثال

هذه الترهات ثم يفترى

على مشايخ السنة وعلماء الاسلاف

ما

ما لا يلزم من قولهم شئ منه

وقد علمت ان الحسن والقبح يكون

بمعان ثلاثة احدها وصف

النقص والجمال والثاني للملائمة

والمنافرة وهذان المعنيان

ع عقليان لا شك فيه فاذا كان

مذهب الاشعة انهما

عقليان فاي نقص اثم من ان يكون

صاحب الدعوات الالهية

موصوفاً بهذه القيايح التي

ذكرها هذا الرجل السواء

انبياء
الفحاش وكانه حسب ان لا

امثلة

امثاله من سماع الحلة التي

يقسد ونسلي شاطئ العزاب

بكل ما ذكره نعوذ بالله من

التعصب فانه او سرده النار انتهى

٤٢
احقاف الحق وسيق ١٩

واما ما ذكره من ان المصاسا والآد

بذكر تلك القبايح المعاييب عند

ذكر الانبياء عليهم السلام فهذا

ايضا من بركته البرا مكنته فان

الاشاعة هم الذنون قالو

الجواز صدور الفواحش عليهم

فيلزم الناقل الكلام ^{مهم} ^{مهم} بالنزاع

من المقارنات في الذكر ونقل

الحمد الكفر ليس يكفر بالافتقار

وايضاً كثير ما يقصر ضون الحما

والتكلمين عند الاستدلال

و

على وجود الواجب او على وحدة

مثلاً عدته او تعدده والمستلزم

الكفر قابله او شراره ولم يوجه

عليهم الى الان موافقة عن

عقل فضلاً عن فاضل بان ذلك

اساءة ادب او كفر او شرك

فلذا أقيمت في المضم ههنا لا اتحاد

اسلوب الكلامين وإنما الذي

حمل النا صب على هذا التشيع

عجزه عن الجواب واخرقته عن

سمت الحق والصواب كما حكى

ان سرجك سري قفيتها ناقصا

قالنا

كالنا صب في مسجدك

من مسئلة عن مسئلة من مسائل

الحيض والاستنى ضده ولما سري

الفقيه انه عاخذ عن جواب مسئلة

اضطراب عن قال ساعط عليه

الله
اتخرج هذه القادوسات من بيت

وسوء عليه جهل نفسه

فلينضيان لنا صبا ان هذه اعيال

والتمويهات افسد او ما يصدر

سراخ الحلة على شاطئ الفرات

كصحة الانبياء

احقاق الحق ورف

٢٨

واما قوله ان الله تعالى كاذب

عند الامامة في قوله وعصى

آدم سرته فكذب صدره بل

يقولون ان العصيان فيه

بمعنى خلاف الاو لا في فائدة

يسعى عصبانا وسيئة بالنسبة

اليهم كما ورد في الحديث

الابواب سدّيات المقربين

واما قوله يقولون انه تعالى

كاذب في قوله اني لا يخاف

لدى الله سلون الا من ظلم
ثم

ثم يدل من بعد سوء حسنا

ففيه ان هذا الكذب واقتراء
٤٧

آخر من الناصب على الامامية

يجب عن وعليه عند عند الله

نقاط الطهورات من لا

يجوز الكذب على الانبياء

فبالاوطان لا يجوز على الله

تعالى مع ان ذلك غير لازم

من الآية لحوادث حمل كلفه

الا فيضا على معنى لكن اي

لكن من ظلم من غير المبررين

او او نقول يجوز ان يكون

المراد

عصية رانيا

مجموعه رسائل السيوطي

بسم الله الرحمن الرحيم

قوله تعالى يخضرك الله

ما تقدم من ذنبك

وما تأخر هذه الآية

فيها اقوال للمفسرين بعضها

مقبول وبعضها مردود

٤٧
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وبعضاً ضعيف للدليل
القايح على عصاة النبي صلى
الله عليه وسلم وسائر
الانبياء من الذنوب
قبل النبوة وبعدها
قال السبكي في تفسيره
للناس في هذه الآية

٢٨
الآية اقول منها ما يجب
تأويله ومنها ما يجب
القول الاول ان المراد
ما كان في الجاهلية
قوله مقاتل قال السبكي
مردود بان النبي صلى
الله عليه وسلم لم يست له

جاءية القول الثاني

ان للد ما كان قبله

قال السكندر في النونية او بعد ها القول
مردود القابله
معصوم من النونية الثالث قول سيفين التور

ما علمت في الجاهلية

وما لم تعلم قال السكندر

وهو مردود بمثل

بمثل الذي قبله القول الرابع

ويحكي عن جاهد ما تقدم

ما تقدم من حديث مارية

وما تاخر من امر تازيد

وقال السكندر وهذا قول

باطل ولم يكن في قصه

مارية وامر تازيد

ندب اصل ومن اعتقد

ذلك فقد خطأ القول

الخامس قول الزمخشري

جميع ما فرقك منك قال

السبكي وهذا مردود اما

اولا فليبان عصه الا

نبيا ع وقد جعشت الامة

على عصه الانبياء وقد

اجتمعت الامة على عصم

فيما يقع في التبليغ وفي

خير ذلك من الكباير

ومن الصغائر الرذيلة

التي تختص مدبتهم ومن

المداومة على الصغائر

الذي يلبس التي كخط مرتبة
ومن المداومة على
الصغائر التي لا تخط
من مرتبة ومن المدا
ومه على الضعيف هذه
الاربعة جميع عليها و
اختلفوا في الصغائر التي

التي لا تخط من مرتبة
قد هي المصنعة وكثير
من غيرهم الى حواذها
ولم يتنازل منع كما ناهيها
كما ما موصون بها
قد اخرجهم في كل ما ايصم
عنهم من قول وفضل فكيف

يقع منهم ملايين في يومئذ
بلا قتله فيه ولا شريعة
تجاسر على الانبياء فتنسب
اليهم بتجويزها عليهم مطلقا
فان صح ذلك عنهم ثم
مخو جوت بما ذكرنا
من الاجماع والذين جروا

نفسهم

جوزوا والصغار لم يجوزوها ٥٢
بنصره لا دليل واما اخذ ثوبك
من هذه الاله واثباتها
وقد ظهر جازها والذين
جوزوا والصغار التي لم يثبت
برضايل قال ابن عتيق
اختلفوا هل وقع ذلك

ذلك وما ينظر عن
الاشكال
او لم يقع وقال السبكي
الكويتان هو الا وهو
يوم حي واما الفعل
فاجماع الصداقة المعلوم
منهم قطعا على تباعه
والثاني به في كل ما

ما يفعله من قليل او كثير
او صغير او كبير لم يكن
عندهم في ذلك توقف
ولا بحث حتى عماله في السر
والخلوة بجو صون على
العلم بها وعلى اتباعها
علم بها او لم يعلم ومن

تأمل حول لاصحابة مع
النبي صلى الله عليه وسلم
وما عرفوه وشاهدوه
منه في جميع احواله
من اوله الى اخره استنى
من الله ان يتكلم بمثل هذا
الكلام او يخطر بباله

بياله ولو ان هذا قول
قد قيل لما حكيناه ونحن
بداء الى الله منه ولو
قال به من قال ذلك
وحاشي لله فذلك يقول
الخصم شئ اول شيئا فلا
تأمره حقيقة فلا تناسب

٥٤
هذا الكلام كلام اول
الزعماء في تفسيره
ولا فيه لوسم ذلك

ملا انه مشيرة اليه
من التظيم ولا متناد
ويجدر ذلك غاية
الفتح المبين المقرون
بالتظيم فحله على ذلك
يخل بالبلغة هذا كلام
المسل في رددها له

٥٥
التي هي شرك السادس
قبل المراد بذلك ما
كان يقع منه في صفة
من خروجه مع الغلمان
يلعب وذلك لا يليق
بقالة مه فان حسنة
الابواتر شيكات المقربين

ولهذا قال يحيى بن زكريا

وهو مخبر لما دعه

الصبيان للعب او للعب

خلقت وهذا لقول

مردود اما اولا قلته

بشعر تميم السبيد بجي على

نبينا صل الله عليه وسلم

صل الله عليه وسلم ولا يمتاز

عليه احد فكل خصيصة او

تيها بني من الانبياء او في

بيننا صل الله عليه وسلم

مثلا واجل منها وقد

روى انه صل الله عليه

عليه وسلم كان يجل له

فكانت مرصقة حليته
نعلها يد بها في شرب منه
فاذا اعطته التدي بها
متنع كعلمه بان له شريكا
في الرضاخه فهداه اجل
من ترك الحب وهو
في قد لك السن ولم

٥٧
يثبت ان لعبه مع الغلمان
كان لعب هو يد هذه
هذه اللفظة ان تثبت
في حديث وجب تاويلها
على ما يليق بها ثم ماذا
يفض قابله هذه القول
ان حل قوله ما تقدم

على اللعب مع الغلمان وهو

صغير في قوله وما تأخر

القول السابغ قول عطاء

الخراساني ما تقدم من

ذنب البويك ادم حيا

وما تأخر من خلوب

امتك وهذا ضعيفا

اما اول فلان ادم نبى ٥٨

معصوما ينسب اليه ذنب

فهو تاويل يحتاج الى

تاويل واما ثانيا فلان

ذنب الغير لا يضاف الى

غير من صدره مندج في

الخطاب واما ثالثا فلان

ذنوب الامة كلها لم

تعقربل منهم من يغفر

له ومنهم من لا يغفر له

القول الثامن قول ابن

عباس كما يكون قال

السيد وهذا ما هو

اي كما يكون لو كان

٥٩

والله انك بحاله لو كان

لك ذنوب ماضية ومستقبله

لغفرنا لك جميعا لشرائك

عندنا القول التاسع

قال في المشافقة المراد

ما وقع لك من ذنب

ومالم يقع اعلم انه مغفود

المقول العاشر قال ايضا
قيل المتقدم ما كان قتل
النبوة واما اخر عصمت
بعد ما حكاه احمد بن
لضر القول الحاد بعشر
قبل المراد ما كان عن سهو
وعفلة وتاويل حكاه

٤٠ حكاه الطبري واختار
القشيري القول الثاني
عشر قال مكي مخاطبة النبي
صلى الله عليه وسلم ههنا
هو مخاطبة كاهنه فهذه
اثنا عشر قول كلها غير
مقبولة ما بين مردود

و متعفف عما ولد واما +

الاقوال المقبولة فف الشفا

قيل ان النبي صلى الله عليه

وسلم لما امر ان يقول

وما ادعى بها بفعل بي

ولا يكسر بذ لك الكفا

فانزل الله ليغفر لك الله

ما تقدم من ذنبك وما

تاخر لاية واخبرناك

للمؤمنين في لاية الاخيرة

بعد ما فقص لك لاية انك

مغفوس لك غير مواخذ

بذنب ان لو كان قلت

هذه الاسرار خيرة ابن

المندرس في تفسيره عز ابن
عباس قال في قوله وما
ادري ما يفعل بي ولا
يكن فانزل الله بجه هذا
ليغفر لك الله ما تقدم من
ذنوبك وما تأخر واخرج
احمد والمزمدي والحاكم

٤٢
والحاكم من المنى قال انزلت
على النبي صلى الله عليه وسلم يغفر
لك الله ما تقدم من ذنبك
وما تأخر مرجعه من
العديبه فقالوا هيتا يا
رسول الله لقد بين
الله لك ما اذا يفعل بك

فإذا يفعل بنا فزت

ليدخل المومنين والمومنات

حتى يبلغ قوسا عظيمًا قال

القاضي مياض قال بعضهم

المضرة ههنا تدر فيه

من الجيوب وقال الشيخ

عزالدين عبد السلام

في كتابه نهاية السؤل ٤٣

فيما نسخ من تفضيل آل البيت

فضل الله نبينا صلى الله

عليه وسلم على سائر

الانبياء بوجه الحان

قال ومنها ان الله

تعالى اخبره انه غفلة

ما تقدم من ذنبه وما
تاخر ولم ينقل انه تعالى
اخبر احد من الانبياء
عليهم السلام بمثل ذلك
بل المظاهر انه سبحانه
وتعالى لم يخبرهم لان
كل واحد اذ طبت منه

منه الشفا عتر في الموقف
٤٤
ذكر خطبته التي اصاب
وقال لنفسه نفسي ولو
علم كل واحد منهم بفقران
خطبته لم يوجب لها في
ذلك المقام واذا استنفذت
الخلايق بالنبى صلى الله

عليه وسلم في ذلك المقام

قال انا لها وخال

المسكة في نفسي قد تا

بليت هذا الكلام يعني

قوله ما تقدم من خبند

و ما تاخر تذهني مع

قبل و ما لجره في

فوجدته لا يميل الاوجها

واحد وهو شريف

البنى صل الله عليه وسلم

من غير ان ان يكون

هناك ذنب وكناله

اريد ان ليس يعيب

فكله جميع النواع

النعم من الله على عباده
الآخريه وجميع النعم
وجميع النعم الاخرى
جميع وهي غفران الذنوب
وثبوتية وهي الاستتاه
اشار اليه بقوله وثم
لعمرك عليك وجميع النعم

النعم الذي بنو به شيبان
د بينه اشار اليه بقوله
ويهد يد صراطا مستقيما
ود بنو به وان كانت
هنا المقصود بها الدين
وهي قوله ويصلح
الله لضر عزيزا وخدم

الاخرويه على الدُّبْنِيَّةِ

وقدم في الدُّبْنِيَّةِ

الدُّبْنِيَّةِ على غيرها فقد

لا هم فلا هم فانتظم

بد لك لحظيم قد رتبني

صلى الله عليه وسلم

باتمام التواضع نغم الله

عليه المضرقة في جبره ٧٧

وهكذا جعل دله

غاية للفتح المبين الذي

عظه وفخه باسناد

اليه بنونا لفظه وجعله

خاصا بالمتن صلى الله

عليه وسلم لقوله

لك قال وبعد ان وقعت
على هذا معنى وحدت
ابن عطيه قد وقع
عليه فقال واغاليخ
وجدت ابن عطيه
قد وقع عليه فقال
واغاليخ الشريف

41 الشريفي بهذا الحكم ولم
تكن ذنوب البسته قد
وغرق فيها قال انتهى
وقال بعض المحققين
المغفرة هنا كناية
عن العصه فغنى يغفر
لك الله ما تقدم من

من ذنبك وما تأخر
ليجرك الله من الذنب
فما نقّدم من عمرك
وإنما تأخر منه وهذا
القول في غاية الحسن
وقد عدل بلفظ من
اساليب البلاغة في

القرآن أنه يكتفي عن ٧٩
التحقيقات بلفظ المحقرة
والعوض والتوبة كقول
تعالى عند نسخ بيّام
الليل علم أن لن يخصّ
فتاب عليكم فاتقوا
ما يلبس وعند نسخ

تقديم الصدقة بين
يدي النجوى فاذا لم
تفعل وتاب الله عليكم
وعند نسخ تحريم الجمع
لبلة الصيام فتاب عليكم
وعفى عنكم فاذن با
شروحن انتهى فائدة

٧٠ فائدة قيل ان سيدنا
عمر بن العاص رضي
الله عنه ارسل الى سيد
عمر بن الخطاب فتابا
ليثوله في اهل مصر
فقال في كتابه اما
بعد يا امير المؤمنين

فانا وجدنا بقرى
مصر قوما يقال لهم
ان قد منا لنا الطعام
قربونا المريه وان
قد منا لهم المريه
قد مولنا الطعام
فارسل له الجواب

٧١ بقوله له الوضع الخارج
عليهم كما جاز الله فيهم
وكان هذا سببا
لوقوع الخارج على القري
والسبب ان

نبوت صحبت افروزه یوسف

۷۲

عند الرحمن بن ابی بدک ل الدین السیوطی
در رساله دفع التوقف فی افروزه یوسف

گفته

رفع التعريف في احواله

٧٣ مجده رسائل مسوطي

٢١٣
٢١٢
بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله في رجلين قال احدهما

ان اخوتي يدسف عليه السلام

انبياء وقال اخري

بانبياء فمن اصاب الجواب

في اخوة يوسف عليه السلام

قولات للعلماء والذي عليه

الأكثرون سلفا خلفائهم

ليسوا بأسياد العالمين

ينقل عنه أحد من الصلبة

ان قال ينبغي كذا قال ابن

نسيم ولا يحفظه عن أحد

من التابعين ولا السباع

ابن الجين

التابعين فنقل عن ابن زبير ٧٤

ان قال بنو سقيم وبالعبد

على هذا فيه قليلا وانكره

اكثر السباع فمن بعدهم

واما الخلف والمفسرون

فرق سقيم من قال يقول ابن

زبير بالبغدي وسقيم من

بالبحر في دمه كالقريظي وللمام

فخر الدين وابن كثير ومنهم

من حكى القليلين بلا ترجيح

كأبن الجوزي ومنهم من لم يفر

للسلسلة ولكن ذكر ما يدل على

عدم كونهم أسيا وسفره

الأسباط من شيء من بني النك

والنك

والنك إلى أسيا وهم إلى الليث ٧٥

المرقندي والواحد و

منهم من لم يذكر شيئا من ذلك

ولكن حسب الأسباط ما واد

الحق حسب ناس ولا

بنوهم وإنما يريد

انبي

لمحات شرح مشكوت لصفحة

الفصل الاول قوله فصر على الفاه

على الارض فسق عن قديمي صدى

وكلمة عن تصديق معنى اللشق

والعلقة بفتح ت دم غلبه اسود

قبل موام الحفاسد المعاصي في القلب

٢٩٦

٢٩٦

٢٩٦

وفي القاموس العلق محرم الدم
عامه او الشدة الحرق او السخط و
الجامد والقول منه بهاء وقوله هذا
خط الشيطان من ان الطائفة متولق
نخط ويجور ان يكون طرفا مستقرا
قالوا نزع منه صلى الله عليه وسلم

عنه

~~NN9~~

خط الشيطان منه راسا ولذا
كلبات النفس والبقى بعض حريا
تسماح بحمل العترة ليكون
سببا لنزول القرآن وباعنا على
تشرع الاحكام وتلك البقية صفاء
ونور اية واطافه وذكوره تعالى

التوارق

سیما

ثالثا اول شيخ جلال الدين

عبدالوہاب بن ابی بکر

المسيوط در متون كهنه

منظره حضرت موسی

حضرت آدم و ملا

کردن حضرت موسیٰ علیہ السلام

ادهم را بد کلاه نشانی

واخرج النجارى ومسلم
والجوداود الترمذى
والنسائى وابن ماجه
وابن ابى عمير والاحمد
فى الشريعة والبيهقى
الاسماء والمصنفات عن ابى
هريرة ان رسول الله

٧٩
٤٥٩
الله صلى الله عليه وسلم قال
تحتاج ادم وموسى في
ادم موسى قال موسى +
انت ادم الذى اغويت +
الناس واخوتهم من +
الحبة فقال له ادم انت
موسى الذى اعطاه الله كل

كل شيء واسطفاه بدسائه
قال نعم قال فتلوه موسى ^{منع}
اه قد قد ^ه قبل اد لفظي
واخرج عبد بن حميد في
مسندة وابنه مردويه
عن ابي سعيد الخدري
قال قال رسول الله ^{الله} صلى

٢٩١٠
الله عليه وسلم اخرج ادم
وموسى فقال موسى انت
خليفة الله بيده وسكنك
جنته واسجد لك مثل ثلثة
فاخرجت ذريتك من الجنة
واسبقيتهم فقال ادم انت
موسى صغلا الله ^{مه} جلا

و رساله که تلو منقذ شوء

و جده ته قد قد رس على قبل

ان اخلق و ادم و موسی

د رس تفسیر د رس منتور ^ط سیو

د رس تفسیر قوله انكافان

هاها المشیطات سورہ

بقر سیلپا سورہ اول رس کوع

۷۱
رس کوع چها رس ^{۱۵}/_{۴۸} ورق

جله اول + + + + +

سحرانسا

٤٨٧

قلت اول شيخ جلال الدين

٨٢

عبدالرحمن بن ابي بكر السيوطي

در مثنوي گفته نسبت كن

ابو هريره بن مجاهد واخرا

ان حضرت ادم ع الخ

سعيد بن منصور بن المثنوي

ابن ابي الدنيا عن ابي هريره

الى ان قال فرأى فيها رجلا
ساطعا فوره فقال اي رب
من هذا فقال هذا ابنك
داود فقال كبريائه قال
ستون سنة قال كم عمره
قال الف سنة قال انقض
من عمري اربعين سنة

٤١٤
٨٣
سنة فودها في عمه ثم رآه
آخر ساطعا فوره ليس
احد من الانبياء مثل ما مره
فقال اي رب من هذا
قال هذا ابنك محمد وهو
من يدخل الجنة فقال اللهم
ادم الحمد لله الذي جعل

من ذريرة من يسبقني
الحجة ولا حسده فلها
مضى لادم الف سنة لا
بعيد سنة جاته
الملائكة يتوفونه عيا
قال ماتريد ود قالوا
امد فان نتوفاك قال

قال بقومنا جلي ر بعين
سنة قال اليس قد اعطيت
ابنك ود ود وقال ما اعطيت
اعطاشياء قال ابوهريرة
محمد احمد ومحمدت ذرية
ولني ولستمان ذرية +
در منثور سيعوط +

در تفسیر و او قال ما یک
لله لا تکر سوراه بقدره سی
اول ساکوع چهارم ۳۰
و ساق جمله اول ۴۴۴+

بوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاعوا

نکم فی حکم الذین و کم و کم من آیه لا تنفر فیا

بل نباه الله تعالی عن سب البیت فقال ولا

تسبوا الذین یدعون من دوائی الله الیه

عکف فقال ینه صلی الله علیه و آله و سلم نمی ان

لا تنزل علیه یا تنفر هم و ان رید لا تنفر هم

فكيف منقور انه ينزل عليه صلى الله

عليه وآله وسلم مالا يفرهم باختيار المظلو

سهم لئلا كل ما ينزل عليه دعا الى الالمان

وتشبه ولله ولحق عن الكفر والدار

لله ويم تارون عن الدول تكذبون

بالثاني السجث الرابع ان يهدي الذي

رغم ان الفاه الشيطان على لانه

صلى الله عليه وعلى آله وسلم مناني

تمنيه صلى الله عليه وعلى آله وسلم

انه ينزل مالا يتفرغان يدي الذي

الفاه الشيطان واه الى عباده الاول

مقر لما قاله محد ومها من انما مشفعا

وسم عند الدلتعالى حورك في الكفر مقرر

له فقد جاون نمنى غير المستقر الى الشنا

على ما يجرى وعرض البعثة والبتوه و

ما يققن وهوا الحث على الشرك

ما ي وبل او صح على كذب هذه الحرافة

من يدنى الحار المحسب ان الشكرين

المشكرين مع كثرة عباده الاقسام واتحادها

لا يعلم انهم يسمونها بالخوايق فما هو الاسم

شيطان وضع البليس وزا الزيادة وفاته

لغة لشاب الناعم وان مع اطلاق عليها محاذرا

الجملة السادة كنه متقور قدح المشركين

بهذه الجمل و هو البعيا و هو احقها في مهم

اور عناهم فان قلبها ما مثل ما حكمكم

وما عني وهم يعلمون ان فلان لهم

بالحاد الا عناء مشغوا فكيف يقول

من لم يزل ولا عني ان مشغوا عنها

لست بتمجي ثم يقول بعد هذا ان هي اللا

سيميتموها انتم واما بكم ما تزل الله

بما من سلطان ان يتبعوا الا الظن

وما عني الا الغفل ويقول لئنه نا

عرف من من تولى عن فكرناو لم

يرداله المحبودة الدنيا ويقول وكم

ملك في السموات لا تغني مشفا

عنهم شيئا الا من بعد ان ياول الله

من يشا ويرضى والحاصل ان سورة

النجم كلها في ذمهم وذم الهنم فكيف

يتم عليهم انباء كلامهم صلى الله عليه و

الله وسلم اذن لها صواعقه وقالوا

نايقف صلامه ولا يطع الا ان من

انفا هذا المحل في معنونه تلاوته صل

صل الله عليه وعلى آله وسلم لانه يعلم ان من

يتلوه عليهم من اهل البيت فيهم المؤمنون

صل الله عليه وعلى آله وسلم والكافرون فاما

المؤمنون فيكرهونها عند سماعها او هي

للبتوة وللوحى والكفرون يقولون نرى

تناقض ويجادونه صلى الله عليه وآله وسلم

في ذلك ان يذى كلام واحد متعلق بعينه

لعبنا ندم الهه ويحدهما في وقت واحد

ولا يفرحون بما سمعوه من مدحها الا

عشر سمعوه من ذمهم وذمها وكما

أظهرنا قفقه لفتهم وافرلا عنهم

ومن كل شيء فأنتم بربونهم بالسبح

والجنون والشعر ويذى يعرف

امرا بقتل صاحب اللعاب بانه مافاه

صلى الله عليه واله وسلم بيده الحبله ١٨ ٩٥

والا مرضت من بين سفينته صلى

الله عليه وعلى اله وسلم واذا بطل يذى

الوجه نقد ذكر الزمخشري الوجه

الآخر وموانه تكلم بهذه الحجة ابليس

فاسم الناس الى آخر كلامه وقد تعقب

ابيضادى بقوله وريانه ايضا نحل

بالوثون بالفراات وللايد مع لقوله

فتبى الله ما على الشيطان ثم حكيم

الله آياته لانه انما يتجملد ايتى و

ومثله في تفسيره اني استودوا سا في مسج

الاطيان الى دفعه بقوله وهو ضعيف لان

يندى عدن مانع التسخ لعينه ومخرج الكفر

على ان القرآن ليس عند الله تعالى

ايتى وكان مراده انما دفعنا عن يد مانع

التسخ ودفعنا حجة الكفرين اللان مانع

رواه الاصوليون عن ابي مسلم وابن

المحققون انه لم ينعوه منه بل سماه

تخصيصا بالدرمان لمفصل الشحام

في اللفظ العام ونقلوه عن اليهود

بوتعجب ما لنا الا نقل روايتهم عن

موسى عليهم السلام نقلوا عنه ما يقيد

ذلك ثم انه لم يقل احد ان الشيخ يمنع

لان هو منع قد يكون من كلام النيطا

قوله وحجة الكفرين فالكفرون انما قالوا

اساطير الاولين انما العلم سر ونحو ذلك

وسبب انهم قالوا هو كلام الشياطين

فمنه دعوى لاحجة وقد اخرجنا

بأننا ما تزلت به الشياطين وبأبنى

وباليطعون الآية لا ينصرون

عاجل أن يقول أن القرآن كلام

الشياطين الآية مملوئهم ودم

أبهم وطرد ومقنة ولله علة

مخالف لما يرون به ولدني قال

قال تعالى وما ينبغي لهم لأنه خلاف مرادهم ٩٣

وقل آتى بما كيد به اسواق فسادهم و

يهدم بنا رطلهم مملو بالستعانة منهم اذا ٩٩

عزفت هذي فمن هنا يخرج الجواب عن مراد

البيضاوي وأبي سعود في قولها أن قوله

فإنح الله ما بلغ الشيطان بحمل آية من

من كلامه اي من كلام ابليس لنا يقول

للمفقور ان النسخ من كلامه للآله

للمنسخ يدع الاوثان ولا يعبد بل

بل لم يسم الله شيئا وكانها وبقوة

بنينا فكيف سيقول ان سربل ثابها

ويعصا افن لا كان شيطاناً و

والفرق انه شيطان بني خلف بني

٩٤

وقد مر الرأزي لقلا عن غيره ههنا

الوجه بانه اوجه الشيطان من كلام ١٩٠٠

نفسه بانه اوجه في بعض دفعات

تلاوته صلى الله عليه وعلى آله وسلم

ليظن انه من حلية الكلام المسموح

من الرسول قالوا اولد خلافت ان

الجن فيقولون فملا بمنع ان ياتي البلاء

بصوت مثل صوت الرسول صلى الله عليه

وعلى آله وسلم فيعلم بهذه الكلمات

قالوا ثم لا يكون عاذا في النبوة

اؤلر فعليه صلى الله عليه وآله وسلم

وسم قال الرازي بعد ان ساقه ^{ضعفت} ٩٥

قال فاجرت ان يقول الشيطان في

اشنا فلام الرسول معلوم بما يشبهه على ^{السامع} ١٩٠

كونه فلام الرسول صلى الله عليه وعلى آله

وسم نفى هذه الاشغال فاعلم في كل ما يسلم به

الرسول فاما منقصي الى عدم الوثون بقول

الشرح فان قيل ههنا الاحتمال قائم

في الكل ولكنه لما وقع وجب في

تشرع الشرع ان يشرح الحال كما في هذه

الواقعة ازالة للسبل قلنا لا يجب

على الشرع ازالة الاحتمالات

كما في المثالبات واذا لم يجب على

الشرع ان يزيل الاحتمال في الكل ٩٧

ولا يخفى ان ههنا الفصاحة على القول

الاول وهو انه صلى الله عليه وسلم ١٩٠٢

لقد علم بما سهوا وقد اوردوه عليه الرز

فقالوا الوحيان ههنا السهو الى

في سائر المواضع ومع يرول الثقة

عن الشرح ولان الشاخص لا يجوز ان

يضع منه هذه الالفاظ المطابقة لوزن

لوره وطريقتهما ومعناها فان العلم

ان الواحد لو اشد مقبده لما فاز ان

ان ليهو حتى يوفق منه ببت واحد

في اثباتها في وترتها ومعناها و

وطريقتهما ثم اطل المعال في المقام ولم يات

٩٧

ما فيه بل نوع المعام اللدانة قال في اننا كلام

لا بعد ان اذ اقوى التمني شغل الخاطر ١٩٠٣

في مثل التمهيد في الافعال الظاهرة والبيانية

ذلك منه للكفار يذني آخر طلبة ونزدي الذي

استقر به هو كلام الكشاف اوله واول

الاقرب
واقول الحق ان ارد بالبدنة

الفرقة ولانة اخبار يانه ما اتى من

نبى سابق ولد رسول الله

الوصى القى الشيطان فى ملاوته ما

ليكون سبيبا للفتنة لمن فى قلبه رضى

والفاسية فتوهم ويكون سبيبا

للكذابين ارنوا العلم انه الحق وانته

تعالى بنسج ما يلقى الشيطان اى يرله

ولم يسه القرآن وبل على غير معنى ١٩٠

واما ان معنى الالف كما نانا فى اى

سورة من القرآن كما التجم مثلا او

ما بى لفظ اتقاء فلا ريب انه لاو

فيه بل لو قيل بانه ما وقع الفاضل

في تلاوته حتى الله عليه وعلى اله وسلم

اصلا لا يمكن من يدعيه اما في الدول

عليه السلام هذه الروايات التي قبل

هي من وضع الزنادقة وليست على

وان كان الاصل عدم الالتقاء الذي

والذي حتى عن الانبياء والمرسلين قبله

انه لا يدوان تقع له مثل خلاويل ما وقع

لهم بنا اصل فلك ان تمنع انه وقع وانك

له حتى الله عليه وآله وسلم اصل دوان سلم انه

وقع له ملان وبل على عقبيه لقطا ولا

مملحان قلت فقد صح سجود الافارقة

صلى الله عليه وعلى آله وسلم في آخر التور

قلت صح سجود الجن الباقول لم يذكر الجن

فيها كبريى يكون سجودهم لذلك كما

ان سجود الكفار ليس لانه ذكر الهتهم

كبريل لما سمعوا فاسجدوا لله واعبدوا

او سجد صلى الله عليه وعلى آله وسلم

والمؤمنون سجدا مشتركون معهم لا

مدنى لاي وجهه سجدوا والله اعلم

به والاعرف ان الدية حكاية عن

احوال الرسل والانبيا قبله مع

ومعهم سجدوا لم يكن بحكمة منافق

بالالتفاق انما كان بالخدمة النبوية

منشأ النفاق وقد فر المفسرون

قائلين بها من في قلبه ركن بالباطل

فقيين والداعلم +++

مرقاة
وقد يعبر كونه علما لما حصل له ١٠١

المرتببة العلوية في قليل من ترة

التيقنة البتوة فان المعارج

على ما سبق بعد الوحي بزمان

قليل اذا افقى ما قبل فيه

آلة قبل الهجرة سنة قسده

في عليه بحر العلوم نبارك على ان
فتبه ليس من البحر التمام والد
اعلم بحقيقة المرام

مرقاة

١٥٢

فلما خلعت الى موسى قال

٢١٢

بهذا موسى فسلم عليه فسلمت

فروثم قال مرحبا بالراح اله

لح والبنى الصالح فلي جاو

رنت امي موسى اوفيا مي

بکی ای موسیٰ باسفا امة
وشقة علی اهل بدنة فانهم
مقروا من الطاعة ولم یبقوا
حق النابعة مع طول مدته
وامتداد ايام وعونه فلم
ینفعوا به انتفاع هذا الامة

محمد صلی اللہ علیہ وسلم مع ۱۰۳
قائمة عمره وقصر زمانه وهذا
یظهر وجه قوله قبل لا یابیک
قال ابکی لان عملا باعث
بعیدی بدخل الجنة من امة
کنز ممن بدخلها من امتی

فانه لم يرو بذكر استقصاء
شانه خان الفلدم قد يلقون
ويرد العتوي العري الشان
وهذا رتبة كلدم التور بشي
وفد محمد بعضهم على القبطه
وفيه نظر ظاهر للدليل الفطنة

الفطنة التتم الا ان يحتل
على التمني فانه قد يتصور
في امر الكمال والتداعلم
بالحال وفان بعض العلماء
لم يكن لكار موسى عليه
استلدم حد المعاد الدقان

الحمد في ذلك السعالم
منزوع من احاد المؤمنين
فكيف بمن اصفاه الله
وبعد في عالم الملكوت
بل كان اسفا على ما فات
من الدهر الذي يترتب عليه

رفع الدرجة لبيب ما وقع ١٠٥
من امة من كثرة المخالفة
المقيدة لتقص احوالهم
المستزم لنقص احوالهم لان
مقل بني مثل احوال من اتبعه
ولما قوله غلدم قليس على

على سبيل النقص بل على سبيل

التنويه بقدرته اللد وعظيم

كرمه اذ اعظمي لمن كان من

ذلك السن ما لم يحط احدا

قبله امن به اسن منه وقال

العسقلاني ويظهر لي ان موسى

موسى عليه السلام رشار
١٥٦

الى ما المعظم الله به على نبيا صلي

الله عليه وسلم من استمرار

القوة في الكهولة الى ان د

خل في اول الشيخوخة ولم

يدخل على بدنه هرم ولذا اخر

قوته نقص قلته ويكمن ان
ليكون وصيه تسببه غللا ماله
صين مرورة على الدنيار كان
من نقة محمد فليل بالثب الي
عما صم من الدنيا ثم مرور الد
زمنه عليهم من حال البرزخ و

عنه

مرقاة ^{لش} ^{لش} ^{لش} ١٠٧

عن ابن عباس قال ان الله

لغالي فقل محمد صلى الله عليه

وسلم على الدنيار وعلى

زيل استمار فقالوا يا عباس

هو لينة ابن عباس ثم فله اي

ای الله علی اهل السمار
کاتبتم ودموا للهم فالله
از هو علی منوال يوم نبض
وصوه اللایه قال ان الله
لغالی قال للهل السمار و
من یفل منهم اتی اله من

۱۰۸
وونه فذلک تحریره جنتم کذ
لک بحر ی الظالمین و قال
الله لغالی لمحمد صلی الله
علیه وسلم اننا فتحنا لک
منحامینا لیغفر لک الله ما
نقدم من ذنبک وما تاخر قال

التي ينهم التفصيل من صول
الخطاب وعلقه في مخاطبة
أهل السمار وفرض ماله
يتاتي منهم وجعه كالحواش
وترتب الوعد الشديد
مجلسه اظهر الكبرياء وصلاحه

١٥٩ صلواته وانهم بعد ان
ينسوا الى مايتاركونه
كقولهم وصحبوا نيت الجنة
لنبا تخير الهم ونفيعات
نهم ومن ملأ طرفة الخطاب
موصلي الله عليه وسلم وان

ما مصدر وعيد من مغفور

وجعل فتح بكه علة للمغفر

ق والسفرة وارتام النفرة

والهداية الى صراط المستقيم

واتزال السكينة في قلوب

ب المؤمنين متى ضلصه

مكلمه انه تعالى غلط في وعيد

خطابهم ولاطف في خطاب

وعده لكن فيه نظر فانه سبحانه

قد يانع في مدحهم في مواضع

كثيرة على ما لا يخفى ومثله

ما قيل يهتف بالانية وقالوا لا تخذ

المرحم ولدا سبحانه بل عبا
وكترمون للبقونه بالقو
ل وسم باره يعلمون يعلم ما بين
ابديهم وما خلفهم ولا يقون
الامن ارفعى وهم من خشية
مفقون وعلوا في الوعد

١١١ عديسنيه صلى الله عليه وسلم
عاطرين الفرض والتقدير
بالخطاب كقوله بين اشر
سكت ليحيين مملك وكنون
من الخاسرين مع ان المر
او ليهوله ومن يقل مهم كحل

ان يكون من المملوك او
من المخلوق قال الفاضل
يريد به نفى النبوة وادعاء
ذلك عن المملوك وانه يدعي
الانتماء الى الله يدعي التروية
انتهى والله اعلم ان يقال في

وصحيفة تفصيل ان هذه الآية ١١٢
تدل على انه مبعوث الى المملوك
انها كما قال به بعض العلماء
+

تدوين في علم الرجال للزهر
٩٠
١١٣

محمد بن يعقوب بن اسحق الحنابلي البهم

والقرويني روى عن اسمعيل بن توبة وعمر

ان بن موسى الاصبهاني الحسن بن خثوم

روى عنه ابو الحسن البغليان والاب

بخطنا ابو محمد بن يعقوب المعروف

بالحشاني بفرون امد حفظا من الجامع

ثنا عبد الله بن محمد الرارني وعرفه

ابو زرعه رحمه الله ثنا حريز بن

عبد الحميد عن الاعمش عن ابي

صالح عن ابن عباس في قول الله

لنأتى ولقد سمعت به وهم به بالولد

ان راى برهان ربه قال برهان

١١٤

الذي اري يوسف جبريل عليه

السلام صورة لعقوب عليه السلام

قال جل سراويله وقدر ثنا معقد

الرجل من المرأة فاذا بكف قد يد

ابنهما ليس فيه عيب ذو ولا همهم

يَكْتُوبُ فِيهِ اَنْ عَلَيْكُمْ كَمَا فُطِنَ كَرَامَا

كَمَا سَبَّحَ الْعَالَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ فَنِي لِي

تَارِبَا وَوَلَّتْ فَلَمَّا سَكَنَ بَيْنَهُمَا الرِّبَا

عَادَتْ وَعَادَ مَجْلُ سِرَاوِيلِهِ وَمَقْعَدُ

بَيْنَهُمَا مَقْعَدُ الرِّجْلِ مِنَ الْمَرَاةِ فَاِذَا

بَكَفَ قَدِيرًا مَبْهَامًا لَيْسَ فِيهِ عَصَدٌ

عَصَدٌ وَلَا مَوْعِمٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ وَلَا تَقْرَؤَا

الرِّثْمَانَةَ كَانَتْ فَاَحْسَنَةً وَمَقْعَدًا وَسَاكِرًا

سَبِيلُهُ فَوَلَدَ تَارِبَا وَوَلَّتْ فَلَمَّا سَكَنَ

بَيْنَهُمَا الرِّبَا عَادَتْ وَعَادَ وَصَلَ سِرَاوِيلُهُ

وَتَوَدَّ بَيْنَهُمَا مَقْعَدُ الرِّجْلِ مِنَ الْمَرَاةِ فَاِذَا

بَكَفَ قَدِيرًا مَبْهَامًا لَيْسَ فِيهِ عَصَدٌ وَلَا

ولا لهم مكتوب فيه وانقوا يوما

نزعون فيه الى الله ثم يوفى كل

نفس ما كسبت وهم لا يعلمون قولي

يا رب اودت فلما سكن عنهما الرعب

فماوت يوما وراوية وقود منها

مفعلا الرجل من المرأة فقال الله

عز وجل يا جبريل اسك عبي

يوسف عافق جبريل في صورة

العقوب عليه السلام عافا على انا

ملك وهو يقول يا يوسف اعمل عمل

السفهاء وانت عند الله عز وجل

جل من الحكما فهذا ارباب الله

لغالى الذى ارراه يوسف عليه السلام

والذى
الذى
والذى

١١٧ اعقاف الحق عشر

قال الناصب حفصه الله اقول قد ٥٩

صح ان عالسته كانت تلعب باللعب

وكان هذا لكونها صغيره غير مكلفه

فقد صح انه دخل عليه رسول الله

صلعم وهي سب تسع سنين وهذا

اللعب ما كانت مصورة بصورة

الإنسان بل كانت على صورة

القدس لما روى أنه رأى

عند عائشة أفراسها احتجة

فقال له جناحها فقالت عائشة

أما سمعت أن جيل سليمان كانت

لها أجنحة فبسم رسول الله صلى

الله عليه وآله وسلم وهبته أفراس

لا بسو صورة لأن المطلق لا

يقدر أن يعاين صورة الصورة وإنما

يكون مشابهة للصورة ولا حرمة

فعمل اللجنة على هيئة الجبل بل هذا

فإنسان وقيل فيما عدا من
الحيوانات والملئكة والإنسان
والضابط أن يكون هذا قبل
تحريم الصور فإن تحريم الصور
كان عام الفتح على ما ثبت ولعب
عائشة كانت فدايلا لحرمة الصور

وللصور شرائط أما يحرم عند
119 وجودها ودرجتها من
الشرائط هو جوده + +

عاشور

عاشور

١٢٠

عاشور
از الفجار
سحر

وما ادرى ما يفعل بي

ولا بكم فأنزل الله لعبد

هذا ليغفر لك الله ما

تقدم من ذنبك وما آتاك

واخرج احد الترمذ

والعالم عن النبي قال انزلت

على النبي صلى الله عليه وسلم

ليخبرك الله ما تقدم
من ذنبك وما تأخر
موجه من الهدية فما
حينما يا رسول الله لقد
بين الله لك ماذا يفعل
بك فماذا يفعل بنا فنزلت
ليدخل الدين والموت

في

حتى بلغ ففزع عظيمًا ١٢١
قال القاصي عياض قال
لعضيم العفريه ههنا
بشرية من العيوب
وقال الشيخ غزالين
بن عبد السلام في كتابه
نهاية السؤل فهاهنا

من لفصيل وصل الله

نبينا صلى الله عليه و

سلم على سائر انبيائه

ليجده الى ان قال

ومعها ان الله تعالى

اخبره انه غفر له ما

تقدم من ذنبه وما تأ

وما تأخر ولم ينقل انه ١٢٢

تعالى خبره من الانبياء

عليهم السلام مجتذ لك

بل انما هو انه سبحانه

وتعالى لم يبرهم لان كل

وليصل انما طلبت منه الشفا

في الموقف ذكر خطيئته

التي اصاب وقال نفسي

نفسى ولو علم كل واحد

منهم بحفريات خطيبته

لم يوجل منها قد ذلك

المقام واذا استنفذت

الخدائق بالبنى صيا

الله عليه وسلم فذلك

١٢٣

ذلك المقام قال انا

لها وقال السيكافى

لقنبره قد لا يلى

هذا الكلام يعنى قوله

ما تقدم من ذنبك

وما تاخر بذهبي

مع ما قبله وما بعد

فوجدته لا يجمل
وجها واحدا وهو
مُشْرِفُ ابْنِ صَلَواتِ
عليه وسلم من غير
ان يكون هناك
ذنب ولكنه اراد
ان يستوعب في

فالامة جميع انواع النعم ٢٤
من الله على عباده
ويه وجميع النعم الاخر
ويرة سيان سليبه و
من الله غفران الذنوب
وتبرئة و هي لا تنان
هي شادايها بقوله

ويحمد بك ويتم بجمته
عليك وجميع النعم المد
ينويه شيبات دينيه
اشاد اليها بقوله
ويحمد بك صرطا
مستقلا ودينية وان
كانت هنا المقصود

120
بها الدين وهو قوله
ويصلح الله لضر غزير
وقدم الاخر فيه على
الدينويه وقدم دينيه
في الدينويه الدينويه
على غيرها لقد بما
للهم قلاهم فانتظم

لِعَظِيمٍ قَدْ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَتَمِّ النَّحْوِ
نَحْمُ اللَّهَ عَلَيْهِ الْمَفْرُقَةَ
فِي غَيْرِهِ وَكُنْهَا جَعَلَ
غَايَةً لِلْفَقْهِ الْمُبِينِ الَّذِي
عَظَّمَهُ وَفَقَّهَهُ بِأَسْنَدِهِ
إِلَى بَنِي الْعِظَمَةِ وَ

وَجَعَلَهُ نَظَامًا بِالْبَنِيِّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَوْلِهِ لَكَ
قَالَ وَبَعْدَ ذَلِكَ وَقَعَتْ
عَلَى هَذَا الْمَعْنَى وَجِئْتُ
ابْنَ عَطِيَّةٍ قَدْ وَقَعَ
عَلَيْهِ فَقَالَ وَلَا تَغَا الْمَعْنَى
الْأَشْرَفُ فَمَعْلُومٌ

تكن ذنوب الله وقد
وحق فيما قال انتهى
وقال بعض المحققين المغفرة
هناكناية عن العصة +
فيعني للمغفرة لك الله ما
تقدم من ذنوبك وما
تاخر ليحط الله من

من الذنوب فيما تقدم ١٢٧
من عمرتك وفيما تاخر
منه وهذا لقول في
غاية الحسن وقد عد
البلغا من اسباب البرائة
فالقول ذ انه يكنى عن
التحقيقا ح بلفظ المغفرة

والعرفوا التوبة كقوله

لغاي عند نسخ قيام

اليل علم ان كن لخصو

فتاب عليكم وحفرو

ما يشرو عند نسخ

تقد يم المصدقه بيت

يدى النوى فاذا لم

١٢٨

لم تفعلوا وقاب الله عليكم

وعند نسخ تحرير الجماع

ليل الصيام فتا بكم

وعفى عنكم فلهذا بالشرهين

انتهى ه فائدة عمن

المخطا بكتنا بالبتكوله

قيل ان سيد فاعمر وابن

العاصي رضى الله عنه
ارسل الى سيدنا عمر
بن الخطاب كتابا بالتيك
له فاحل مصر فقال
في كتابه اما بعد
يا امير المؤمنين فا
وجدنا لقرى مصر

١٢٩
قوما يقال الفلح ان قد
لهم الطعام قلوبنا
المربية قد مولنا الطما
فارس له الجواب
بقوله له او صبح
الخارج اهل القرى
والسبيل

به في كل ما يأتي ويذكر قلنا معناه ان امر مثل
 كما يقال لا يمر مطاع في قومه لا يراد به انهم يترهبون
 اذا تربع دينا مون اذا قام فان تمسك بقوله
 ما اتاكم الرسول فخذوه وقوله فليخذ الذين ^{يحتاجون}
 يخالفون عن امره وقوله فاتبعوني يحبكم ^{الله}
 فكل ذلك محمول على الامر وهو الذي اتانا به
 دون الفعل كتاب منقول الغزالي ورق ٥٢

رنبیا

۱
مسیحی گرای مہو رنبیا ۱۳۱

۲۱

٢

١٣٢

لطا فقامن

$\frac{132}{232}$

وقال في قوله تعالى ولقد همت

به وهم بها لولا أن ربى

برهان ربّه حجت به هم +

ارادة وهم بها هم ليل +

لاهم ارادة +

اشياء

٢

١٣٣

اخبرنا خلد بن يحيى نا هشام بن سعد نازدين
اسم عن ابي جراح عن ابي هريره قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم لما خلق الله آدم مسح ظهره
فقط من ظهره كل نسمة هو خالقها الى يوم القيمة
ثم حذر بين عيني كل انسان منهم وميض من مضي
ثم عرضهم اثم فقال اي رب نسمة هؤلاء
قال هؤلاء ذريت فرأى جد منهم ابي نوح عليه السلام

فقال ای رتبه ند اقل بذار جانم در تنگ
نه آخر الدم بقیل داود فقال ای رتبه
قال سئون سنه قال فرده من عمری
اربعین سنه قال اذا کنت و نکت ولد ببدل
قال فلما انقضی عمر آدم جاره ملک الموت
قال اولم یقی من عمر اربعون سنه قال اولم
انکب داود قال رسول الله ص الله علیه و سلم
مجد فحبت ذرتیه و نس آدم فحسبت ذرتیه و خطی

ادم

۱۳۴
آدم فخطبت ذرتیه اخبرنا الحسن بن موسی
الاشیبی نا محمد بن الحسن بن محمد بن
عمر بن یوسف بن محمد بن محمد بن یونس بن علی
بن زکریا بن النضر بن علی بن رسول الله ص الله علیه و سلم
ان اول من جحد آدم علیه السلام ثلثا ان الله
لا خلق آدم مسح على طهره فاخرج ذرتیه
فوضعه علیہ فزار فیهم رسله یزور فقال ای رب
ای نبی بنا قال بنا انکب داود قال فکم

عمره قال ستون سنة قال اي سنة
زده في عمره قال لا الا ان تزيد
من عمره قال وكان عمر آدم الف سنة
قال اي رتبة من عمرى قال فزاده بعينه
سنة وكتب عليه كتابا وانشده عليه
الملائكة فلما احتضر آدم اتته الملائكة لتقبض
اروصه فقال انه قد بقى من عمرى اربعون سنة
فقالوا انك جعلتها كذلك وادفعنا فقلت

فانزل

فانزل الله عليه الكتاب واما عليه الهينة
ثم الملائكة عز وجل لا دفع الف سنة و
الملائكة اودمئة سنة لا فركت ب
طبقات الكبير ^{صفحة} ١٣٥

١٣٤

وعن انس في رواه عنه الشَّحان ثم انطلق بال
 البناء للفاعل والضمير فيه بحرييل وبالبناء
 للضمير في حتى اثبت سقمه المتناهي تقدم معنا
 فغشها النوار لا اذ هي ماضي لكونها ليست مما
 يشبه الوان غيرها في الحسن اولان شدة نورها
 تمنع بحقيقتها قال ثم ادخلت الجنة وهذا يدل
 على انها موجودة الان وانما في السماء وهو الذي
 تعتقد به بلا شبهة وفي حديث مالك بن
 صعصعة

فلما حازته اى فارقة قد تم الى ما تم وفسر
 المفعول بقوله يعنى موسى بكما تحزنه ان انزل
 هو وامتد ماناله لا مناقشة وحسد للتوهم
 عن مثله فنودي اى ناداه الله او الملك قال
 له ما يبكيك قال رب هذا يدل على الاول
 بحسب الظاهر هذا غلام الطلاقه عليه هذا وهو
 اذ ذاك كحل او ليس لانه في نحو الخمسين اماله
 اسبق منه ولانه في الزمن الاول بعد مثله غلاما
 وقال ابن قرقوله ل معناه القوى وهو

قوى

قوى بعينه بعد يدخل من امتد الجنة اكثر
 مما يدخل من امتى لما علم عموم دعوته وتأييد
 رسالته علم كثرا مته وقد ورد انه يراد من
 المتشاضعاف الامم ولو جوز كون بكايته
 وهو غير مضمومة كالحسد بل هي ممدحة
 لانها من علو الهمة وقيل انه علم من الكثيرة
 في الجنة فضيلة على غيره لانه لا نرم بين واما
 كونه على امته فليس بشئ من كتاب التبايض
 في شرح قاضي عياض لشهاب الدين خفاجي

١٣٧

٤
تلك النواحي الم

١٣٨
من
ذكر سبب رجوع اصحاب النبي عليه السلام
الحبشة اخبرنا محمد بن محمد بن يوسف بن
بن فضالة الطبري عن ابيه حدثني كثير بن زيد
عن المطلب بن عبد الله بن حنظلة عن ابيه
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من قومه كفا
فجلس حالي فمتي فقال ليته لا ينزل علي شيء
ينقم عنى وقارب رسول الله صلى الله عليه وسلم
قومه ودنا منهم ودنا منه فجلسوا

يوماً مجلساً في ناد من تلك الاندية
حول الكعبة فقرأ عليهم وانجم اذ هو حتى
بلغ افراتم اللات والعزى ومناه الثالثة
الاخرى التي اثنى اثنان وكلمتين على لسان
تلك الفرائق الغلو وان شفاعتهن لتزجي
فتكلم رسول الله صلى الله عليه وسلم بهما ثم
مضى فقرأ السورة كلها وسجد سجدة القوم
ورفع الوليد بن المغيرة تراباً الى جبهة فسجد
عليه وكان شيخاً كبيراً لا يقدر على السجود ويقال

ان ابا

١٣٩
أن ابا ابيحة عبيد بن العامر اخذ تراباً فسجد عليه
الى جبهته وكان شيخاً كبيراً فيعض الناس يقول
انما اندي رفع التراب الوليد بعضهم يقول ابو ابيحة
و بعضهم يقول كلاهما جميعاً فعند ذلك
بما تكلم به رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا
قد عرفنا ان الله يحيى ويميت ويخلق ويرزق
و لكن الهتنا هذه تشفع لنا عند فاما اذ
جعلت لها نصيباً فحق معك فكيف ذلك على
رسول الله صلى الله عليه وسلم من قولهم حتى يلبس

في البيت فلما انتهى اتاه جبريل عليه السلام
 فعرض عليه السورة فقال جبريل ما جئتك
 بهما بين الحكيمين فقال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم قلت على الله ما لم يقل فواحي
 الله وان كادوا ليقتلونك عن الذي
 اوحيانا اليك لتقتري عينا غيره واذا
 لا تخذون خليلا الى قوله ثم لا تجد لك
 كتاب طبقات ابن سعد ص ٧٧

١٥١
 وامن به في رفق العابر كما في التناقب كونه
 وقد وقع في موضع عليه السلام في هذه القصة
 من مراعاة جانب الحق صلى الله عليه وسلم ان
 امره من حيث ما وقع له حتى فارقه النبي صلى
 الله عليه وسلم او بامر من حشره فلما قل
 بئني وقاتل في
 مع ١٤
 تجاوز

در کتاب الایمان

صلی الله علیه و آله

۱۴۱

و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و باب الباقی گفته
 قورنه قصه موسی علیها تجاوزت بکی قبل
 ما یبکی قلبی لان غدا ما بعث بعد
 یدخل الجنة و امته اکثر ممن یدخلها و شیخ
 روفی روایت شریک عن النبی لم یظن الله
 یرفع علی و فی حدیث ابی عبیدة قال
 نزلتم بنو اسرائیل الی اکریم علی الله و هذا
 اکریم علی الله یعنی زاده الاموی فرموده
 و له کان نذرا رسوله یان علی و لکن معه
 امته و هم افضل الدم عند الله و فی روایت
 ابی عبیدة فی حدیث الله یسبحون و یسبحون

مرتبوس عليه السلام يرفع صوته فيقول الله
 وفصلته فقال يا موسى قمت من قبل
 يعاتب ربك فيك قلت ويزع صوته
 على رب فان الله قد عرف له حديثه ورفعه
 حديث ابن مسعود عن ابي هريرة قال قال
 سمعت صوتا وترقران قلت جبريل
 هذا موسى قلت على من تزمه قال على رب
 قلت على رب قال انك لم تكلمه

جبريل

ابن حجر عسقلاني في فتح الباري كتاب التكملة
 قال العلماء لم يكن لهما من حسد الله تعالى
 فان الحشر في ذلك العالم منزع عن احد
 المؤمنين فكيف من صفاته الله تعالى
 بل كان اسفا على ما فات من الدجور الذي
 يترتب عليه رفع الدرجة بسبب ما وقع
 من امة من كثرة مخالفة مقتضىه
 اجابة المتكلمة نقيض اجرة لان الكل
 بنى مثل الجور كل من اتبعه ولهذا كان
 من امة في العدد دون من اتبع نبينا
 صلى الله عليه وسلم مع طول مدتهم بالنسبة

نزه الامة +

١٣
١٤٣
من بلع في عند البنية ولا ياكل الا اكله واهل
في اليوم والليله بعد ما والدخوة ولدته
الاشربة واهل عند السحر والاشربة بالشيخ
كما عبادته الشاميون ولم يتورخ وكان كثير
السفر في العبادة آو بالعبوديت بالهيا
عن المنكر بواجبه الملكوت فيهم
ابتدأ في التصفية في صدق السنين ولو
دار الحديث الاشرفية بعد الشانه
سنة خمس وستين فلم يافذ معلومها
الى ان توفي وكان بليس ثوبا قطنا وعظمة

شيخنا في وكان له حجة شرات بعض عليه
 سنية وقارنا العجب مع الفقهاء وروى
 غيره لم يزل على ذلك الى ان سافر الى بلد
 وزاد الكسوف فليل ثم عاد اليها مرض بها
 عند البويه وتوفي ليلة الدرياء راجعاً من
 شيراز بعد سنة وسبعين وثمانمائة
 ووفى ببلد رضى الله عنه وغاب

وشيخنا في الدين عبد الرحيم بن الحسن بن الحسين
 الفقيه المعروف بـ ^{١٤٤} وروى عن والده في كنفه وروى
 القاضي الحسين بن هو الدمام المحقق المدني ابو
 بن محمد بن احمد المروزي من كبار اصحاب
 الفقهاء في عصره كان فقيهاً في كل
 وكان عصره ما يجابه وقال في التذية
 انه كان كبيراً غواصاً في الدقائق من الاصحاب
 النعمانيين وكان يلقب بحمد الله ائتمى
 نوره النور في تهذيبه فقامت له التعليقات
 وما اجزا فوائده اكثر فزعم المستفادة
 ولكن يقع في نسخته اختلاف وكذلك في

تعليل الشيخ في حاشية قلت ولفظي في الحقيقة
 تعليلات يتنازل كل واحد منها عن الآخر في الزائد
 كبيرة وسبب اختلاف المعلقين عنه ولهذا نقل
 ابن فلكان في حاشية ما افقوا له على ان كان
 الحسين في حق ما على احد طرفي مثل
 وقدم في التعليلات كما لا يخفى في شرح
 على موضع ابن المداود وقصة في شرحه
 امر العاص ونحوه في محله واحد بخط بعض
 تلاميذه وعلى ما شئت من ان الصلاح
 من على غيرة ذلك في التعليلات في السما
 اسرار الفقه ولو لم يجلد قليل الوجوه في حق

١٦
 ١٤٥
 به ايضا اما ما واه فمعرفة توفى رحمه الله
 صلوة الله عليه و آله في ليلة الاربعاء في الثالث
 عشر من ربيع الثاني سنة ثمان
 وستين واربعمائة فاشهد ان لا اله الا الله
 وكان له ولد يقال له ابو بكر محمد ولد سنة
 ثمان وعشرين واربعمائة وسمي وصفا

١٢
٣١٠
٧٠

١٢٦

حديثه على امرته

وقال النور في الافكار ذكر القاضى حسين
اصحابنا في كتابه التعليق في المذهب بعض
الانبياء نظر الى قومه يوم ماتوا شكريهم
فمات منهم في ساعة سبعون الفا وحي الله
تعالى اليه انك اغنتهم وكوانك اغنتهم حصتهم
لم يهلكوا قال وبكى شيء احصاهم فادعى الله اليه
تقول حصنكم باخي القيوم الذي لا يموت
ودفعت عنكم السويا الف لا حول ولا قوة الا بالله

العلّ العظيم قال المعلق عن القاضى حسين
وكان لمحادّة القاضى رحمه الله اذا نظر الى
اصحابه فاعجبه سمعهم وحسن حالهم حقهم
هكذا قلت لو نقلت لنا هذه القصة عن ذلك
بإسناد صحيح الى نبينا عليه الصلوة والسلام
لتقيناها بالقبول وتأولنا قوله عنهم أو قوله
في ذلك الحديث المتقدم انه يخصها حسين
آدم فانه متى كانت الاصابة بالعين مضمّنة
بجسده يجوز صدقها من نبى لا يستحال العاصى

على

على الانبياء ولكن لم يثبت لنا ذلك وهذه
قصة مذكورة بغير اسناد واطاهاها ^{معلقة}
عن بنى اسرائيل فلا يجوز قبولها الا ان لم يكن
فيها عضاضة على الانبياء عليهم الصلوة
والسلام وما كان ينبغي ذكرها للقاضى
ولا للنووى وانما ذكرتها للذكر الذى فيها
فانه حسن يقتضيه الشرح فينبغي الشرح
العمل به والله اعلم + شرح احكام صفى
لولى الدين عراقى ٣١٠

19

157

اول جامع الكسار شرح شاربيت
أحمد تقي الدين مدنا الى الصراط المستقيم والصلوة
على من اخضع الخلق العظيم وعلى اهل الدين
تمامه بغيره الدين القويم +

جواب من
در تمام حشد

۱۱۹

۱۵

۱۴۹

و تفصیلات ان عین النفس علی ما ثبت قال
ما یروى عن القلب هو انما طوره و ذلك مثل
اقتنائی صوره حسنا فی القلب الثالث
الرجعة لا النظر اليها و هو حكمة الشهوة
التي فی الطبع و یسمی فیها طبعیا و الثالث
تصمیم الغم علی الاثقات اليها و یسمی اليه
بروینها و یسمی اختیارا فاولون لا تکلیف
بها لانها لا بدخلان تحت اختیار هكذا

ثم رأيت الحديث فيوسف لما امتنع مع
 الطبيعة ضار مجاهد مع هو نفسه ولهذا
 استحق التسمية بانه من عبادنا المخلصين واثبت
 في ديوان الصديقين وجعله الله تعالى من جملة
 المحسنين عند كونه المارودة كما قال الله
 وما بلغ أشده اتيناه حكما وعلما لك نجزي
 وما ردت التي هو في بيتها اذ ذكروا رودة
 من هو في بيتها وجعل من زرة المحسنين
 باحسانه وتنزيه في هذه المارودة ايضا
 قول

قول معاذ الله انه في احسن مشاى انه لا يفلح
 الكافرون في جواب قولها وعلقت الابواب
 فقالت هيت لك صريح في انه لم يهاجم يا
 الخليفة بل كان متعوزا بالله خاشعا لقم من
 هذه القضية مستعظم الجناية بها ١٥
 شيخ الاسلام

١٥١
منه
الاصول

بالمباح اذلة وصلو صغيرة عن سهو او نسيان
 وهذا تفصيل لمساخ البخاري فانهم يجوزون
 اطلاق الكثرة على افعال الانبياء بمعنى انها
 اسم لفعل يقع على خلاف الامر من غير قصد
 المخلاف كقوله الماشي على ما ذكرنا واما ما
 سرق فقد اختاروا ان جميع افعالهم الصادقة
 من جنس ما يلا مؤن عليه لا يكون الا ترك
 الافضل واثبات الفاضل لا ترك الحق واثبات
 الباطل ولا يجوز لنا اطلاق الكثرة والمقصود

عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَفْعَالَهُمْ تَرَكُوا
 الْفَضْلَ وَالْإِيمَانَةَ لَهُمْ بِجَلَالَةِ مَكَانِهِمْ وَ
 عُلُوِّ سَائِرِهِمْ وَاسْتَكْبَارِ هَذَا الْمَقْدَارِ عَنْهُمْ
 كُنَّا فِي مَدَارِكِ التَّنْزِيلِ وَخَيْرِهِمْ فَالْمَنْدُوبُ الْأَوَّلُ
 أَهْلُ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانَةُ فِيهِ مِنْ كِتَابِ رَسَالَةِ
 رَسْمِ الْإِسْلَامِ

وَلَا أَهْلَ الْأَشَاقِفَةِ فِي عِبَادَةِ الْإِلَهِ تَأْوِيلُ خُرُوجِ
 لَا يَخْلُو عَنْ التَّكْلِيفِ بِيَدِ إِنْ أَهْلَ الْوَجْدِ وَالْحَالِ
 تَلْقَاهُ بِالْقَبُولِ هُوَ أَنَّ الشَّجَرَةَ الْمُنْبِيَّةَ هِيَ شَجَرَةُ
 الْحَيَّةِ الَّتِي تَمْرُهَا الْمَحْنَةُ وَقَدْ كَانَتْ مَخْلُوقَةً لِأَدَمَ
 وَالنَّهْيَ لَهَا رَحْمَتُهَا وَاجْتِلَابُهَا بِالْمِلَّةِ وَالْغَنَى
 إِلَيْهَا لَمَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ حَرِيصٌ عَلَى مَا ضَعُفَ مِنْهُ فَإِنَّ
 لَوْلَا النَّهْيَ لَمْ يَكُنْ إِنْ لَمْ يَلْتَقِ إِلَيْهَا أَدَمَ نَعِيمِ
 الْخَنَانِ الَّتِي لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَلَا نَقْصَانٍ فَالْمَقْدَرُ

در مقام خبر نوحه

۲۳۱

۱۵۲-۹

۹۹

x

اسكن انت وزوجك الجنة هي مسجوتة بما
تشبه النفوس ولا يلحق لسالكها البؤس
وكل آمنها غدا حيث شئتم واستوفيا
خط النفس ولا تقربا هذه الشجرة التي اصلها
الجنة وفرعها المحنة ان تربا النعم والخط
المقيم اذا ثود قسما من شجرة المحنة تبعكم المحنة
وان قوتها سنبلة الولاء روف كما البلاء
فتكونا من الظالمين على انفسكم باختياركم
النعم على النعمة وسوق الملام على الدلائل
وجرحا

وجرحا البلية بالولية والمحنة بالمحنة فانه
جرى متى ان من احب واحب كصب عليه
البلاء صبا وان من سلك خطوة في محنة
ابتليته بصنوف البلاء واقه عليه باب
الفتن وكل فلك كان لا ظهرا رحمة آدم و
سموهم على الملائكة لما انهم قالوا في
حقه ما قالوا عند خلقه فظهر من امره
خلاف ما حسبوه حين اختار الملام على
دار السلام واليه الاشارة في قوله نعم انا

عرضنا الأمانة على السموات والأرض و
الخيال فابدين يحملها واشفقن منها
وحملها الإنسان أنه كان ظلوماً إذا أمانة
في العرق والحجة والإنسان الخلق هو آدم
وحدثه ونوعه بالتبعية عما قالوا ومعنى
المظلوم عندهم المبالغ في الظلم على نفسه و
الموقع لها في غاية الحج والجهل الحامل
الجميل ما يعقبه من الكمال الدنيوية وهذا
اللقطان وإن كان من الصفات الشيعية
فوق

١٢٨
فقد جعلوها من الصفات المنيعة وقالوا لضم
معنى قوله نعم وعصى آدم ربه تخطى رسم
ظاهر ربه ومعنى تقوى لضم بالاشارة
القرينة دالة البوار وتخير في قضاء الهوى وتارة
في ميله الولاء من كتاب رسالة عصمت شيخ
الاسلام

قال **مس** رفع الله درجته وفي الصحيحين عن النبي

١٥٥

عن ابن عمر ان كان يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

لحقني زيد بن عمرو بن نفيل وذلك قبل ان ينزل

الوحي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقدم اليه رسول الله

صلى الله عليه وسلم بسفرة فيها لحم فاني ان اكل

منها ثم قال اني لا اكل مما يذبحون على ايمانكم

ولا اكل مما لم يذكر اسم الله عليه فليسطر العا

مل يجوز له ان ينسب نية الى عبادة الاصنام

والله يحج على الاصاب ما كل منه وان زيدا

+

عمر بن نفیل کان اعرف بالله منه و اتم حفظا
و رعایة الجانب الله نفوذ بالله من رب الاعضا
الفسدة انتهى امه اوت

۱۵۲
و ابن جو عقالی سم بالله تحقیق در ترقی
و حدیق و مبارک و عظمت و جلالت
جواب سبلی پسندیده و تجویز اهل ذبیحه
اصنام بر سر درانام پر درخت و قول تافنی
اینکه انحضرت قبل و بعد بشرع نبود
دارد ساحت و در صورت لغو این
حدیث بر قول آخر اعنی لعنه افقرت لبرها
تا دلیل رکنیک ایجا نموده چنانچه گفته

علیه السلام
اللائع الخبیث
والسلام

دفتح الباری لفنه

۲۸
۱۵۷ وقال التسهيلي فان قيل فالنبي صلى الله عليه وسلم كان اول من ركب هذه العقيلة
فالجواب انه ليس في الحديث انه صلى الله عليه وسلم اكل منها وما تقديره ان يكون
اكل فرزيدانما كان ليفعل ذلك سببي راه للشرع
بلغه وانما كان عند اهل الجاهلية تقايدين
ابراهيم وكان في شرع ابراهيم محرم
الميتة للتحريم ما لم يذكر اسم الله عليه وانما لم

تحريم ذلك في الاسلام والاصح ان الاشياء قبل
الشرع لا توصف بحل ولا حرمة مع ان النبايح
لها اصل في تحليل الشرع واستمر ذلك
ان احدهم نزول القرآن ولم ينقل أصلاً بعد البعث
كف النبايح حتى نزلت الآية

تبعه
عنه
ابن جرير

در نسخ الباري كفته

قلت وقوله ان زيد افعل ذلك من اجل
اولى من قول الداودي انه تلقاه عن اهل
الكتاب فان حديث الباب بين قولها قال
السهيلي وان ذلك قاله زيد باجهاده
لا ينقل عن غيره ولا سيما زيد يصرح عن نفسه
بل انه لم يتبع احداً من اهل الكتابين وقد
قال القاضي عياض في مسئله المشهورة
في عصمة الانبياء قبل النبوة انها كانت متع

لان النواهي انما تكون بعد تقرير الشرع
والنهي صلا الله عليه وسلم لم يكن متعبدا
قبل ان يوحى اليه شرع من قبله على الصريح
فما هذا فالنواهي اذا لم يكن موجودة
هي معتبرة في حقه والله اعلم فان وُعنا
على القول الآخر فالجواب عن قوله ذكرا
شاة على بعض اللفظ بـ يعني الحجة التي
لست بالصنام ولا مرصودة وانما هي من
الذات الجوار التي تخرج عليها لان لهضي

الدليل

بـ
الاصل محرر كبير فيها ما يكون عندهم من حكمة
الصنام فيذكون له وعلى اسمه ومنها
ما لا يعبد بل يكون من الكس الذي
فيخرج الذابح عليه للضم وكان
امتناع ربي منه حسا للمادة

در کتاب سبیل الهدی گفته

از
برای
باز
مستخرج

الثانی روی ابو یعلی و بن عدی و البیهقی و بن
عکرم عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم یشهد مع المشکین
مشاء بهم فسمع مکرین خلفه و اصد بها ليقول صاحب
اذ نهیب حتی تقوم خلف رسول الله صلی الله
علیه وسلم فقال کیف تقوم خلف واحد بها
لقول صاحب اذ نهیب حتی تقوم خلف رسول

فقال صلى الله عليه وسلم كيف تقوم خطبة وانما عهد
 بالله استلام الاضنام قبل فلم يعبد بعد ذلك شهيد
 مع المشركين مثلهم وقول الملكين وانما
 عهده باستلام الاضنام قيل قال الطبري
 والبيهقي يعني انه فشهد مع من استلمها
 والمراد بالشاهد الذي شهد مع مثله
 الحلف ونحو ذلك مثله استلام الاضنام
 وقال الحافظ في المطالب العاوية هذا الحديث
 انكره الناس عا عثمان بن ابي شيبة فبالغوا

والسنة منه قول عبد الملك عهده باستلام الاضنام
 فان ظاهره انه باشر الاستلام وليس ذلك
 مراد اهل المراد انه شهد مباشرة المشركين
 استلام اضنامهم انتهى

سوم

۱۴۲
و حقیر متحیرم که چگونه این بزرگ عقله فی باب
نموده است و تحقیق و تدقیق جواب
سببی لا که سر لغو و باطل و است
سپندیده جانچه در فتح ابدی رعبه نقل
عبارت دارد که الفاکر نشسته میگوید

۳۳

خج البدر

۱۴۳

قلت وقوله ان زيدا فعل ذلك براه
اول من قول الله اودى انه تلقاه عن
اهل الكتاب فان حديث الباب
بين فيما قال السبيلي وان ذلك قاله
زيد باجتهاده لا ينقل عن غيره ولا سيما
زيد ليخرج عن نفسه بانه لم يسمع احدا
من اهل الكتاب به

۵۳

و حال عصمت و تائید الهی بر امر قاطع است
بنا بر آنست که کار با مردم از امور واجب ۱۶

ان مس
در حلد سادس فتح الباري گفته ١٤٥

وروى البراء والطبراني من حديث سعيد بن زيد
قال خرج زيد بن عمرو ورقة ابن نوفل الطليان
الدين حتى اتيا الشام فتصروا ورقة وامتنع زيد
فان الموصل فلق راها فوض عليه البضائنة
فامتنع وذكر الحديث نحو حديث ابن عمر الذي
في ترجمته وقال سعيد بن زيد فبالت انا
وعمر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن زيد فقال

عفو الله ورحمة فانه مات عا دین ابراهیم

این حضرت

د بعض حکم این جواب ۵ هم چونکه است از کتاب

امرنا جائز و نامشروع لصب عدم بر خاست

رسالت صلی الله علیه و آله وسلم بوده ناپسند

کرده تفریر دیگر که انهم محض مقایره بطله انرا

صریحت ایجاد کرده اند یعنی گفته اند که همیشه

بخاری و کلمات ندارد بر آنکه اخفرت از

مادع الاضام خورده و اگر اخفرت

خورده هم باشد باز هم قبح نیست زیرا که

استماع زید از اکل مادع علی الاضام محض ایر

۳۷

عدم
علم و

۱۶

نه بسبب شرح مقدم چه در شرح ابراهیم
علیه السلام منه حرام بود نه ماذیج عا غیر
اسم الله و امین جواب بلا سبلی
اختراع کرده است قال فرقی به
الرد عن الالف بعد ذکر حدیث البخاری

بفتح الباء

باب ماذیج علی النصب والاصنام النصب ^{بضم} الی
و بفتح و احد الاضاب و حجارة كانت ^{تنصب}
حول البيت بنح علیها باسم الاصنام ^{قبل} و قبل
ما یعبده من دون الله فعلى نه اعطف ^{اعطف} الاصنام
تفسیر و الاول الموشهور و هو اللقی لمحدث
الباب ذکر فی حدیث ابن عمر نه قصه زید بن عمرو
بن قیس و وقع فی من الاختلاف نظیر ما وقع فی
الروایة التي فی اخر المناقب و هو انه وقع
لما کثر تقدم الیه رسول الله صلی الله علیه و سلم

وكتبته في تقديم لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 وجميع اهل البيت بنى الاختلاف بين القوم الذين
 كانوا هناك قدموا السفره بنسب الله عليه
 سلم فذهبوا لزيد فقال زيد مخاطباً له
 القوم ما قام وقوله سفره لمحمنا روايه ابيه وزفره
 فيها لمحم وقد سبق شرح الحديث ستوناً ادا
 المناقب ١٠٤ ادرت

في تقديم لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 وجميع اهل البيت بنى الاختلاف بين القوم الذين
 كانوا هناك قدموا السفره بنسب الله عليه
 سلم فذهبوا لزيد فقال زيد مخاطباً له
 القوم ما قام وقوله سفره لمحمنا روايه ابيه وزفره
 فيها لمحم وقد سبق شرح الحديث ستوناً ادا
 المناقب ١٠٤ ادرت

در جمیع کتب و نسخ
 اسحاق عبادت معنی
نقل به استیذان
 حسن و کمال

اسحاق عبادت مظهر
نقل بہت کتب خانہ

Ch. 10

چند کتب

فاتیر کتابی در دست داشت و اوقات خود را
یک واقعه این بود که روز سه شنبه
خودم اکنون این یکجونه باشد در سه شنبه
و ما چندین خلق در اینجا جمع شدیم که ما را که خوشی
و مطبوعی ندیدیم این سخن او از بی میگوید
ماصل می باید کرد گفتیم عجب براتو سختی
تو از آن سخن تمایس کن روزی در سمنان
بختو خانه نشسته بودم غائب شدیم محمد و بیست
دیدم که رده خلوت بر او است مرا میگوید مصطفی
علیه السلام می باید گفتیم که باشد ناگاه مصطفی
صلی الله علیه و سلم وارد و سلام کرد و منبر خرام
و اعزاز کردم و بنیستیم او در مقام منبر

فصل فی بیان سبب و منفعت

مرا بگوید که از من بخواهد و در اسم بنوده
 که اگر در غیب چیز بخواهم که معنی ذکر است که
 حاج میخوانم خود از من بگویم یا رسول الله از تو چه
 خواهم دیگر باز فرمود که از هر چیز خواه کفتم
 که اگر میخواهی که مرا میگویم که ترا خودم
 فرمود که بخور و پیوسته آدم و بخوردن او بخور
 ندادم مبارک که مصطفی علیه الصلوة والسلام
 در آن روزم و باب نماز آن خوردم چون
 بزرگوار رسیدم بنایت کار برین و شوا باشد
 و از آنوقت تا سرایت بخور و زینت بخوردم
 چندان واقعه باز آدم بعد از آن است و اعلی
 که پیش از آن مثل آن یافتند و بود اکنون به

بیخ شک در که مصطفی صلی الله علیه و سلم در مدینه
 خفت است و بچای او را خورده است و در سجده
 ندارم که این واقعه دیدم او در مسجد میکوی
 گفت با من و از یکم گرفت الکاه کفتم که صورت
 مصطفی صلی الله علیه و سلم صورت سنت مصطفی
 است صلی الله علیه و سلم آنکه مبارک او و نور
 تر خورده میشود است که بای حل استقامت
 است بر چند است او با است و است و است
 و است او و نور بود اما چیزی خورده شد
 است حاصل آمد است الله و الله و الله
 را دیدم است نه این است تنصرت ان صورت
 علم است که بعد است و او چیزی بر و روئی

شود و چنانکه شصت و پنج نفر تعلق دار و زان
است که او را نیز واقعه در غیب روح افشاود

و آنچه الاثرم و التکون طریق خالد بن سعد بن ابی
مسعود قال عظمی بنی صلی الله علیه و سلم و هو یطوف
فاتی بنیة فی السقایة فقطب فقیل اهرام هو قال لا
به نوب من ماء و زعمهم فصب علیه و شرب قال الاثرم
اجتمع به الکوفیون لمذاهم و لا حجة فیهم لانهم متفقون علی
ان الشیاذ اشد بنیر الطنج لا یحل شربه فان شربوا
ان الذی شرب لم یسکر و معاذ الله من ذلک و من
زعموا ان الذی شرب لم یسکر و معاذ الله من ذلک
و من زعموا ان فقطب بنیة موضعه لم یکن لهم فیہ
حجة لان النقیع مالم یشتد فکثیره و قلیله حلال یا قاض
۸۴۸ و قد فتح الباری باب نزول تحریم الخمر و کتاب البیعة

شرب البنی صلی
الله علیه و سلم کان
من هذا القبیل
نقد و سبوا الیه
انه

ابن

باب شهر ربيع

١٧٢

استأففت البطال كحضرت
ودنو الخوفت ارضهم وعدم اهل الزمان على
نقد سب صرب غار سب

ومن وقايح السنة الثامنة كقوله ابي طالب رسول الله
عليه واله وسلم روى انه لما توفي عبد المطلب كفل
ابو طالب رسول الله عليه الصلوة والسلام والهوضه
اليه ذلك لان ابا طالب عبد الله ابا النبي صلى الله
عليه واله وسلم كان من حدة واحد هي فاطمة بنت
عمرو وكان الزبير رسول الله صلى الله عليه وسلم
ايض من امهات لكن كقوله ابي طالب ابا الوصي عبد المطلب
واما لان الزبير ابا طالب فمعي عا في حجة القرعة

لا في طالب امان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 اختار ابا طالب لكنزة موانسة وشقيقة قيل
 بل كفضله النبي حتى مات ثم كفضله ابو طالب وهذا
 غلط لان النبي شهد حلف الفضول ^{موت} بعد
 عبد الطالب لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 نيف وعشرون سنة واجمع العلماء ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يحض مع عبد ابا طالب الى الشام
 بعد موت عبد الطالب باقل من خمسين سنة
 على ان ابا طالب كفضله ذكرين لا ثير في اسد الغابة

وروي

١٧٢
 وروي ان ابا طالب كان فقيرا وكان محبة جاشدا
 لا يحب لاهه كذلك فكذلك لا ينال الى جنة يخرج
 معه في يخرج في المواهب اللدنية وقال اخرج بن عسا
 عن جلهمة بن عرفة قال قدمت مكة وهم في قحط
 فقالت قريش يا ابا طالب قحط الوادي واخذب
 العالم فلم تستسق فخرج ابو طالب مع غلام كانه
 شمس حتى تجلت غنمه سحابة فيما وحواله اغنية
 ابو طالب فالصق ظهروا بالكعبة ولا ذبا صبيغ الغلام
 وما في السماء قرعة فا قبل السحاب من ههنا ^{ههنا}

واغرد واغرد وق وانفج الوادي واخضب
 النادي والبادي وفي ذلك يقول ابو طالب ابيض
 يستسي الغمام بوجهه نعال ايتام عصمة تلال
 اي منهم من الضياء النعال كبر الثاء المتلذذ للجا
 والقيات وعصمة الابل اي عندهم من الضياء
 الحاجة حال اهل المساكن من الرجال والنساء
 ويقال لكل واحد من الفريقين على القرادة اهل
 وهو في النساء اخض وانراستهم و
 الواحد اهل واملة وهذا البيت من ابيات

قصيدة

قصيدة لابي طالب كرها بن اسحق وهي اكثر من
 ثمانين بيتا وانشد ابو طالب في مدح النبي صلى
 الله عليه وسلم ابيا قام منها هذا البيت وشوله
 من اسمه لعله فذوالعرش محمود وهذا محمد
 وحسان ثابت ضمن شعر هذا البيت فقال
 امر تران الله مرسل عبده بالاية والله اعز وابجد
 اعز علي النبوة فاتم من الله مشهور بليغ وشهد
 وضم الاله اسم النبي الى اسمه اذا قال في النحر المودق
 وشوله من اسمه لعله فذوالعرش محمود وهذا محمد

يعبد
فقد

بنينا بعد ما سق فتحة من الدين ولا اوتان في
وامرله ضوا منيرا وها ديا يلوح كلال الصقل
المهندء وكان ذا اكل عيال ابي طالب جميعا او
او فرادى لم تشعبوا واذا اكل معهم رسول الله
الله عليه سلم شبعوا وكان الصبيان يصيحون مصا
شعنا ويصيح رسول الله صلى الله عليه وسلم صقيلا
دهينا كحيا وكان رسول الله صلى الله عليه
سلم يغضض صورا الاصنام والا عدا مع قومه
مروى ان لو كانت صنما لقرش فخره في كل سنة
يوما

يوما وتغطفه وينسك للسياك ويحققون
عنده ويعكفون عنده الى الليل وكان ابو طالب
يحضر مع قومه وكان يحكم النبي صلى الله عليه وسلم
ان يحضر ذلك العيد مع قومه في ابي رسول الله
صلى الله عليه وسلم فغضب ابو طالب اعظامه فلم
نر الوايه حتى ذهب فغاب عنهم ما شاء الله ثم
رجع اليهم معجوبا فرغا فقالوا ما الذي رايت
قال اني كلما دنوت من صنم منها تمثل في رجل ابيض
طويل يصيح بي وراك يا محمد لا تمسه فاعاد الى

والله اعلم
بالحق

لم ياكل رسول الله
 مما ذبح على النصب
 بعد يومين
 عبيدهم بعد ذلك وكان ابا كل مما ذبح على النصب
 وهذا يدل على ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 كان يعبد الله وحده قبل ان يوحى اليه لان كان
 من ذرية دعوة ابراهيم واسماعيل عليهما السلام
 تامر خمسين ومائة

سيرة ناسر
 ابا الفوت از حقه صم

وعن ام ايمن رضي الله تعالى عنها قالت
 كان بوانه صفا كحضرة قریش يوماني استه
 فكان ابو طالب كحضرة مع قومه وكان يكلم رسول
 الله صلى الله عليه وسلم ان كحزب
 معه في ابى حتى رايت ابا طالب غضب عليه
 ورايت عماء عصبن عليه وقل يا محمد ما تريد
 كحزب لعمرك عبيد ولا كثر لهم حجاجا علم زوالا
 حتى دهنه فجاب ما شاء الله ثم رجع عوا

٦
قرعاً فقال لست غلامه مادناك قال اني خست
ان يكون لي لم فقلن ما كان الله بملك
بالشيطان وكن من جنس الهرة ما وكن من
الذي اريت قال انك لادوت من صنم
منها تمثل في رجل ابيض طويل يصيح وراك
يا محمد لا تمت قلت فما عاد الى عبيد لهم

موضوعات
سيرة ناس ١٣٠
عنت انحضرت از سنه زلفا عار جارسين

١٧٧
وعن عمار رضي الله عنه قال سمعت رسول الله
الله عليه واله يقول ما هميت بشيء ما كان
ايل الجاهلية يهون به من العتاة اللذليتين
كلنا ما عصى عصمى الله منها قلت لعل بعض
فتيان مكة وكن في رعاية غنى اهلها قلت
انصاحي الفبر في غنى حتى ادخل مكة فانهجوا
بها كذا سيرة الفتيان فقال لي فذقت حنة
ادخمت اول دار من دوة مكة سمعت عمار يقول

ومن امير قلت ما بنا قيل تزوج فلان فلانة
 فحبست بالظن وضرب الله على ابي فوالله ما ايقظني
 الله لئلا تفسد فرجعت الى صاحبي فقلت ما فعلت
 شيئا ثم اخبرته بالذي رايت ثم قلت
 له لئلا اخفي اليك ففعلت ثم اسمر بكية ففعل
 فذلت فلما حبست كلمة سمعت مثل الذي سمعت
 تلك الليلة فحبست بالظن وضرب الله على اذني
 فوالله ما ايقظني الا ان شمس ثم رجعت الى
 صاحبي فقلت ما فعلت فقلت لا شيء ثم اخبرته

بالمنز

بالذي رايت فوالله ما محميت ولا عدت
 بعد ما سمعت من ذلك حتى اكرمني الله مني
 رواد بن اسحق واسحق بن رامي
 والبرار وروان حبان قال الحافظ وراسد
 حسن متصل

سبح انبيا
ابو الفضل محمد بن عمار بن محمد المستعدي در فتح الباري
شرح الجارل كفة

عدم اختلاف سلا اهل سنت در

انك فاعل عيسى انحضرت حضرت

قوله عيسى وتولى لك واعراض اما نفسي

عيسى فهو لا في عبادة واما تفسير تولى فهو

في حديث عائشة الذي ما ذكره بعد ولم

يختلف لسلف في ان فاعل عيسى هو النبي

صل الله عليه وسلم واعرب الودى فقال

هو الكافر واخرج الى مدى والحاكم من طريق

يحيى بن سعيد الاموي وابن حبان من طريق

عبد الرحيم بن سليمان كلاهما عن هشام بن
عروة عن ابي عن عايشة قالت نهلت في
ابن ام مكتوم الاعمى فقال يا رسول الله ارشد^{ني}
وعند النبي صلى الله عليه وسلم رجل من عظماء
المشركين فجعل النبي صلى الله عليه وسلم لارض
عنه وثقيل على الاخر فيقول له انزى بما
اقول يا سا فيقول لا فزت عصبى وتولى
ان جاءه الاعمى قال الزمذى حسن عز^{يب}
وقد ارسله بعضهم عن عروة لم يذكر عايشة

١٨٥
عايشة وذكر عبد الرزاق عن معمر بن قنادة
ان الذي كان بكلمة ابي بن خلف وروى
سعيد بن منصور طريق بن ابي مالك انه اميه
بن حلف وروى ابن ورويه من حديث
عايشة انه كان يخاطب عتبة وعنه ابي بيعة
ومن طريق العوفي عن ابن عباس قال
عتبة وابو جهل وعباس ومن وجه اخر عن
عايشة كان في مجلس فيه ناس من وجوه
المشركين منهم ابو جهل وعنه فهذا الجمع الافوا^ل

فتح البادی + ^{در شرح} ^{الدر}

۱۱۲
سم رینیا و موصوعا حیا
ابو الفضل احمد بن یحیی حر العقیق در فتح البادی شرح بخاری کف

۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
طعن کردن اسمعیلی در حدیث

استغفار ابراهیم برای ذر که بخات

۱۸۱
انوار الخراج نموده + **بنا**

قوله ولا تخرب تولد سعتون سقط باب الغیر

ابی ذر **قوله** وقال ابراهیم بن طهمان

الی اخوه و صله النای عن احمد بن حفص

من عبد الله عن ابیه عن ابراهیم بن طهمان

وساق الحديث بتمامه **قوله** حدثنی اسمعیلی

هو ابن ابی اویس و اخوه هو ابو بکر عند

الحمد **قوله** عن سعد المقرئ عن أبي هريرة
له قال ابن أبي أوس وأورد البخاري هذه
الطريق معتمدا عليها وأشار إلى الطريق الأ
خرى التي زيد فيها بين سعيد وأبي هريرة
رجل تذكرها معلقة وسعيد قد سمع من
أبي هريرة وسمع من أبيه عن أبي هريرة فلعل
هذا ما سمعه من أبي هريرة عن أبي هريرة
ثم سمعه من أبي هريرة أو سمعه من أبي هريرة
ثم ثبت أنه به أبوه وكل ذلك لا يقدح في صحة

١٥٢٩
٢٨٢
صح الحديث وقد وجد للحديث أصل عن
أبي هريرة من وجه آخر أخرجه الزائر والمحكم
من طريق حماد بن سلمة عن أيوب عن ابن
سيرين عن أبي هريرة وبناهده عند هذا
أيضا من حديث أبي سعيد **قوله** ابن أبي عمير
برى أباه يوم القيامة وعليه العزة والفز
والعزة هي القبر كذا أوردته مختصرا ولقطا
النسائي وعليه العزة والفز فقال له قد نصبتك
عن هذا فنصبتني قال لكن لا أعصيك اليوم

الحديث فرف من هذا ان قوله والقبر هي
الفرة من كلام المصنف واخذه من ابن عسك
فانه قال في اخر تفسير سورة يوسف لا وهق
وجوههم فرف ولا دلة القبر العمار وانشد لك
شاهدين قال ابن النبر وعلى هذا بقوله
في سورة عبس عليها غيره فرفها فرفه تا
لفظ كانه قال غيره فرفها غيره وقال غيرها
ولا الفرة ما العشي الوجه من الكرب والغير
ما العلوه من الغبار فاجدها حتى والاخر

184
والاخر معنوي وقيل الفرة شدة الغيرة
بحيث اسود الوجه وقيل الفرة سواد الد^ن
فاسبقير هنا **قوله** في الطريق الرسول بلقي^{هم} ابراهيم
اباه اذ رفقول يارب انك وعدى انك
لا تحرفني يوم يعثون فيقول الله اني حرمت
الجنة على الكافرين هذا اوردته هنا مختصرا
وساقه في ترجمه ابراهيم من احاديث الانبياء
تاما **قوله** بلقي ابراهيم اباه ان هذا موافق
لظاهر القرآن في سميته والدا ابراهيم وقد سفت

نسبه في ترجمه ابراهيم من احاديث الانبياء
الطري من طرق ضعيفه عن مجاهد ان
اسم الضم وهو شاذ **قوله** وعلى وجه ان رثته
وغيره هذا موافق الطاهر القران وجوه مؤد
عليها غيره من هفتاثره فالذي يطهر البقية
الغبار من الزاب والفره السواد الكاين
عن الكاين **قوله** فيقول له ابراهيم الم اقل
لك لا يقتضى فيقول له ابوه فاليوم لا ^{عصيك}
تدروا اية ابراهيم بن طهمان يقال له قد نهيك

٢٥٨١
١٨٤
قد نهيك عن هذا فعصيتي قال لكني لا
اعصيك واحده **قوله** فيقول ابراهيم يا
ابو وعدتني ان لا تخزي في يوم يبعثون فاي حجة
له حري من ابي الابد وصف نفسه بالاشه
على طريق الارض اذ لم يقبل شفاعته في ابيه
وقيل الابد صفة ابيه ابي انه شديد ^{الابد}
من رحمه الله تعالى لان الفاسق بعيد نها
فالكاين ابد وقيل الابد لغنى البعيد و
المراء الهالك ويؤيد الاول ان في رواية

ابراهيم بن طهمان وان اخرب اى فقد اخرب
الابعد وفي رواية ايوب بلقي رجل اناه
يؤخر القيامة فيقول له اى اى كنت لك فيقول
خير ابن قنقول هدا انت مطبى اليوم فيقول
نعم فيقول حد باز دق فياخذ باز دقه ثم
ينطلق حتى ياقى ربه وهو عرض الخلق
فيقول الله يا عبدى ادخل من اى ابواب
الجنة شئت فيقول اى رب اى بغى فانك
وعدتني ان لا تخزني **قوله** فيقول الله

119
115
فيقول الله اى حرمت الجنة على الكافرين
في حديث ابي سعيد قنادى ان الجنة لا يدخلها
سرك **قوله** ثم قال يا ابراهيم ما تحت رجليك
فيطرد فاذا هو يدبج منطرح فيؤخذ فيقوا^{سه}
فيلقى النار في رواية ابراهيم بن طهمان
فيؤخذ منه فيقول يا ابراهيم ابن ابوك قال
انت اخذته منى قال انظر اسفل فينظر فاء
ادخل بتمرع في ثبته وفي رواية ايوب منسج الله
اباه ضيعا فياخذ باقه فيقول يا عندى

ابوك هو فيقول لا و غرتك وفي حديث ابي
سعيد فقول في صورة بئمة وريح منه
في صورة صنعان زاد ابن المنذر من هذا
الوجه فاذا راها كذلك تبوا منه قال لست ابي
والذبح بكسر الهمزة المعجمة بعد هاء ثمانية ساكنة
ثم جامعهم ذكر الضباع وقيل لا يقال له ذبح
الا اذا كان كثيرا لشعره الضبعان لغة في الضبع
وقوله منقطع قال بعض لشرح اعم في ربيع
او دد لوطين وقد غنيت الرواية الاخرى

الاخرى المراد وانه الاحتمال الاول حيث قال
ينبغي في تنبيه قتل الحكمة في شئيه لشرقت
ابراهيم منه وليلا يبقى في النار على صورته
فيكون فيه عصا صه على ابراهيم وقيل الحكمة
في نسخة صنعان الضبع من احمق الحيوان
وان كان من احمق البشر لانه بعد ان طهر له
من ولده من الايات البينات امر على الكفر
حتى مات واقتصر في نسخة على هذا الحيوان
لانه وسط في السوية بالنسبة الى مادونه

كالكلب والخزيب والى ما فوقه كالاسد مثلاً
ولان ابراهيم بالغ في الخضوع له وحفص الجناح
فابي واستكروا صر على الكفر فويل بصفه
الذي يوم القيامة وكان الضيع عرجاً فاشير اليه
ان ان ر لم يستقم في يوم من على اسر على عرجه في
الدين وقد استشكل الاسمعيلى هذا الحديث
من امله وطعن في حجة فقال بعد ان اخرج
لغة اخرى في حجة نظر من جهة ان ابراهيم عالم
ان الله لاكلف لعباده كيف يجعل ما يسه

١٥١
ما يسه حزيباً له مع علمه بذلك وقال غيره
هذا الحديث مخالف لطاير قوله تعالى وما كان
استغفار ابراهيم ابيه الا عن موعدة وعد
اباه فلما بين له انه عدو لله تبرأ منه والجواب
عن ذلك ان اهل المصير اختلفوا في الوقت
الذي تبرأ ابراهيم فيه من ابيه ف قيل كان
ذلك في الحياة الدنيا لمات اذ ر مشركاً
وهذا الوجه اخرج الطبري عن طريق حبيب
بن ابي ثابت عن سعيد بن جبير عن ابي عباس

واسناده صحيح وفي رواية فلما مات لم يستغفره
ومن طريق علي بن ابي طلحة عن ابن عباس
نحوه وقال استغفره ما كان حيا فلما مات و
امسك واورده ايضا من طريق مجاهد و
قناده وعمر بن دينار ونحو ذلك وقيل انما
تبرأ منه يوم القيامة لا ابرأ منه حين نسي على ما
خرج به في رواية ابن المنذر التي اشرت اليها
وهذا الخرجه الطبري ايضا من طريق عبد الملك
بن ابي سلمان سمعت سعيد بن جبير يقول ان

١٥٢
ان ابراهيم يقول يوم القيامة رب والدي
رب والدي فاذا كانت النالية اخذ بيده
فلتحت اليه وهو ضيعان فيرا منه ومن طريق
بن عبيد بن عمير قال لقول ابراهيم لابي اني
كنت اولك في الدنيا فتعصبني ولست تأكل
اليوم فخذ حقوقي فباحد يصعبه فمخضبا
فاذا اراه ابراهيم مسح بترأ منه ولكن الجميع
بين القولين بانه تبرأ منه لما مات مشركا
فتلك الاستغفار له لكن لما اراه يوم القيمة

ادركته الرافضة والرافضة سال فيه فلما راه ^س مسحا
منه حينئذ وتبرأ منه بيا ابداد وقيل ان ابراهيم
لم يتقن موته على الكفر لجوان ان يكون امن في
نفسه ولم يطلع ابراهيم على ذلك ويكون
وفت تبرئته منه بعد الحالة التي وقعت في
هذا الحديث وقال الكرماني فان قلت اذا
دخل الله اياه النار فقد اخراه لقوله انك
من تدخل ان تدفع اخرينه وخرى الى والد
خرى الى لد فيلزم الحلف في الوعد وهو محال

١٨٩
محال ولو لم يدخل النار لزم الحلف في الوعد
وهو المراد بقوله ان الله حرم الجنة على الكافر
فالجواب انه اذا سمع في صون ضيع والقي في النار
لم يبق صورة التي هي سبب الجزم فهو عمل
بالوعد والوعيد كلاهما كلبهما وجواب
اخر وهو ان الوعيد كان مشروطا بالايمان وانما
استغفله وفايما وعده فلما تبين له انه عدو
له تبرأ منه قلت وما قد منه يودع المعنى رثي
المراد مع السلامة ما في اللفظ من الساعة والله اعلم

ابو الفضل محمد بن عيسى بن حجر العسقلاني در فتح ابادي

شرح بخاري كفا

خواندن انحضرت مدح اصنام

در تلاوت قرآن + قوله وقال ابن

عباس اذا اتى القى الشيطان في امينه اذا حدث

القى الشيطان في حديثه فيبطل الله ما يلقي

الشيطان وحكم الله اياته واصله الطبري عن

طريق علي بن ابي طلحة عن ابن عياش منقطعا

قوله ويقال امينه في ايه الاماني يقرن

ولا يكون هو قول القى قال الفنى اله لاد

قال وقوله لا يعلمون الكتاب الا امانى قال

ان الله يبرئ من الله

الاماني ان يعمل الاحاديث وكانت احا^ب
يسمعونها من كرامهم وليست من كتاب الله
ومن شواهد ذلك قول الشاعر^ب لني كتاب
اسه اول ليلة تني داء^ب انوبور على رسل
قال الفراء الثمن ايضا حديث النقيس انتهى
وقال ابو جعفر الخاس في كتاب معاني الثر^ن
له بعد ان ساق رواية على بن طلحة عن ابن
عباس في تاويل الاية هذا من احسن ما قيل
في تاويل هذه الاية واعلاه واجله ثم اسند

١٥٥
١٩١ اسند عن احمد ابن حنبل قال نصر^ب حفيظه
في التفسير واما على بن ابي طلحة^ب لورجل^ب
فها الى مصر وهذه النخيل كانت عند ابي
صالح كاتب الليث واما عن معاوية بن
صالح عن ابن عباس وهي عند الجار^ب
عن ابي صالح وقد اعتمد عبد باقى صحيحة
هذا كير على ما بيناه في اماكنه وهي عند الجار^ب
وابن ابي حاتم وابن المنذر لوساطة بيتهم و
بين لي صالح انتهى وعلى تاويل ابن عباس

هذا الحمل ما جاء عن سعيد بن جبير قد اخرج
ابن ابي حاتم والطبري وابن المنذر عن طريق
عن سعة عن ابي بشر عنه قال في النبي رسول
الله صلى الله عليه وسلم لكة اللحم فلما بلغ افرائيم
اللات والغزى ومناه الثالثة الاخرى والقي
الشيطان على لسانه بعلك التي ابقى العيل
وان شفاعتهم لترضى فقال المشركون ما دك
الها بجز قبل اليوز فجد وسجد واقتل
هذه الآية واخرج الزار وابن ورد ومن

١٥٩
١٩٢
من طريق امته بن خالد عن بعثه فقال في
اسناده عن سعيد بن جبير عن ابن عباس في
احسب ثم ساق الحديث قال البراء لا يروى
متصلا الا انه الاسناد تفرد بوصله امته بن
خالد وهو ثقة مشهور قال وانما يروى
هذا من طريق الكلبى عن ابي صالح عن ابن
عباس انتهى والكلبي متروك ولا يعتمد عليه
وكذا اخرج النحاس بسند اوفيه الواقدي
وذكر ابن اسحاق في السيرة مطولا واسناده

عن محمد بن كعب وكذلك موسى بن عتبة
في الغازی عن ابن شهاب الزهري وكذا
ذكره ابو معشر في السيرة له عن محمد بن كعب
الفرطی ومحمد بن قيس واورده من طريقه
الطبري واورده ابن ابي حاتم من طريق
اسباط عن السدي ورواه ابن ودويه
من طريق عباد بن صهب عن يحيى بن كير
عن الكلبي عن ابي صالح وعن ابي بكر الهذلي
وابوب عن عكرمة وسليمان التيمي عن من

٥٤
١٩٣
من حديثه بلابنهم عن ابن عباس واورده
الطبري ايضا من طريق العوفي عن ابن عباس
ومعناهم كلام في ذلك واحد وكلها سوى
طريق سعيد بن جبير اما ضعيف واما منقطع
لكن كثرة الطرق يدل على ان الله احلها مع ان
الفاطر لعين اخيه وسليمان رجلا على شرط
الصحيح احدها اخرجها الطبري من طريق يونس
بن يزيد عن ابن شهاب حديثه عن ابوبكر بن
عبد الرحمن بن الحرث ابن هشام فذكر نحوه و

والثاني ما اخرج ايضا من طريق الغزير سليمان
وحامد بن سلمة في فهمها عن ابي داود ابن ابي
هند ابي العالي وقد تخرج ابو بكر بن العربي ^{ثقة}
فقال ذكر الطبري في ذلك روايات كثيرة
باطلة لا اصل لها وهو اطلاق وود عليه
وكذا قول عياض هذا الحديث لو اخرج احد
من اهل الثقة ولا رواه ثقة لسند سليم
متصل مع ضعف لفظه واضطراب روايته
واقطاع اسناده ولذا قوله ومن حلت عنه

١٥٨
عنه هذه القصة من التابعين والعشرين ١٩٤
لم يسندها احد منهم ولا رفعها الى صاحب
واكرم الطرف عنهم
ذلك ضعيفه واهية وقد بين البراء انه لا
يعرف من طريق يجوز ذكره الا طريق ابي
بشر عن سعيد ابن جبير مع الشك الذي وقع
في وصله واما الكلبي فلا يجوز الرواية عنه
لقوة ضعفه ثم رده من طريق النظر بان
ذلك لو وقع لا رتبة كبر من اسلم قال ولم يسفل

ذلك اني وجميع ذلك لا يتمشى على القواعد
وان الطرف اذا كرت وتباينت فغار هجادل
ذلك على ان لما احلاد قد ذكرنا ان ثلاثة
اسانيد فيها على شرط الصحيح وهي واسيد
يخرج لثلاثها من يخرج بالمرسل وله من لا يخرج
به لا اعتقاد بها بعضها ببعض واذا بعد
ذلك لغين تاويل ما وقع فيها مما يستكبر
وهو قوله ان الشيطان على لسانه لك العرش
انقلا وان سفاقتن لزمي فان ذلك لا يجوز

لا يجوز حمله على ظاهره لانه يستحيل عليه صلى
عليه وسلم ان يزيد في القرآن عمدا ما ليس منه
وله اسهوا اذا كان مغائرا لما حابه من الوحيد
لما ان عصمته وقد سلك العلماء في ذلك مسلكا
فقيل جريا ذلك على لسانه حين اصابته سنة
وهو لا يشعر فلما علم بذلك احكم الله اياته وهذا
اخرجه الطبري عن قتادة ورواه عياض بانه
لا يصح كونه لا يجوز على النبي ذلك ولا ولاية
للسيطان عليه في اليوم وقيل ان الشيطان

الجاه الى ان قال ذلك لغير اخياده ورده
ابن العربي لقوله تعالى حكاية عن الشيطان
وما كان لي عليكم من السلطان الا اني قال فلو
كان للشيطان قول على ذلك لما بقي لامدق
طاعة وقيل ان المشركين كانوا اذا ذكروا
الهنم وصفوهم بذلك فخلق ذلك يحفظه
صل الله عليه وسلم فجاء ذلك على لسانه لما
ذكرهم سهوا وقد رد ذلك عياض فاجاب
وقيل لعله قاله تنبي الكفار فان عياض

١٩٤ فان عياض وبعد اجاب اذ كانت هناك
قرينة تدل على المراد ولا سيما وقد كان الكلام
في ذلك الوقت في الصلاة جازيا او الى هذا
نحو البا فلا في وقيل انه لما وصل الى قوله ومنا
الناله الاخرى حتى المشركون ان ياتي بعدها
لشيء يديم الهنم به فيادى الى ذلك الكلام
فخلطوه في تلاوة النبي صلى الله عليه وسلم على
عادتهم في قوله لا تسمعوا هذا القرآن والغوا
فيه نسب ذلك للشيطان لكونه الحامل لهم

على ذلك والمراد بالشیطان شیطان الانسان
وقيل المراد بالعرابق العلاملاكة وكن
الكفار يقولون الاكلة نبات الله وتفقد
ونها ففسق ذكر الكل ليرد عليهم بقوله الم
الذكور الاثني فلما سمعه المشركون حملوه
على الجميع وقالوا قد عظم القناد رضوبك
فمنح الله تلك الكهين واحكم اياته وقيل
كان على الله عليه وسلم وتدل القرآن فارتعد
الشیطان في سكته من السمكات ونطق

١٩١
ونطق سهلك الكلمات محاكيا نغمه بحيث
سمعه من دنا الها فظنها من قوله و اشاعها
قال وهذا الحسن الوجوه ويؤيده ما تقدم
في مدد الكلام عن ابن عباس من تفسير
في بلى وكذا الحسن ابن العربي هذا التأويل
وقال قبله ان هذه الامة نص من هباني واه
البنى صلى الله عليه وسلم ما سب اليه قال ومعني
قوله في امينته ابي في بلاوته فاجرتعالى في
هذه الآية ان لسنة الله في رسله اذا قالوا فلا

زاد الشيطان فيه من قبل نفسه فهذا ^{من} ان
 ان الشيطان زاده في قوله النبي صلى الله عليه وسلم
 لا ان النبي صلى الله عليه وسلم قاله فان وقد
 سقى الى ذلك الطري لحاله قد دعه وسعة
 عليه وسعة ساعده في النظر فضر على
 هذا المعنى وحرم عليه + فتح الباب على +
 لا اله الا الله محمد رسول الله

مع الخبر

سعيد بن داود ثنا الفرع بن فضالة عن
 معاوية بن صالح عن نافع قال سئلت مع ابن عمر
 فقال كان اخرا ليل قال نافع انظر بل طلعت الحمر
 قلت لا مرتين او ثلاثا ثم قلت طلعت قال
 مر حيا بها ولا اهد قلت سبحان الله ثم سأل
 مطيع قال فقلت لا يا سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم
 عليه وسلم او قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ان الملائكة قالت يا رب كيف صبر على ادم
 في اخفى باذ الذنوب قال اني ابتليهم وعاقبتهم

قالوا لو كنا مكانهم ما عصىناك قال فاختاروا ملكين
 منهم فلم ياولوا احد ان يختاروا فاختاروا روث
 بنتا قنزل لا فالق الله تعالى عليها شبق قوت وها
 قال الشهوة فحارت امرأة يقال لها الزمزة فو
 في قلوبها فجعل كل واحد منهما يخفي عن صاحبه ما في نفسه
 ثم قال احدهما للاخر هل وقع في نفسك ما وقع في نفسي
 قال نعم فقلبا لا نفسهما قتلت لا امكنكما حتى تعلموا
 الاسم الذي تخرجان به الى السماء وهما يان فانما
 سالا ايضا فابتغوا ففعلوا فاستطيرت

كوكبا وقطع اجنتهما ثم لا التوبة من ربهما فخرهما
 فقال ان شئتما رويدكما الى ما كنتم عليه فاذا
 كان يوم القيامة عند ربكما دان شئتما عندكما
 في الدنيا فاذا كان يوم القيمة رويدكما الى ما
 كنتم عليه فقال احدهما لصاحبه ان عذاب الدنيا
 ينقطع وينزل فاختارا عذاب الدنيا على عذاب
 الآخرة فاوحى الله اليهما ان اتيا بابل فاطلقا
 الى بابل فحسبهما فيها شكوسا من النار والارض
 معذبان الى يوم القيامة لا يصح الفرج ضعف يحيى

وقال ابن حبان لقب السائيد ويزق المتون
 بالسائيد الصحيحة وسنيد ضعفه ابو داود والنسائي
 قلت قال الحافظ ابن حجر في القول المسند
 احمد مسنده وابن حبان في صحيحه من طريق زهير بن
 محمد عن موسى بن جبير عن نافع عن ابن عمر بن
 سباق بن موية بن صالح بن سباق بن موية
 وله طرق كثيرة جمعتها في خبر معز وكذا والقب
 عليه لقطع بوقوعه في القصة لكثرة الطرق
 فيها وقوة فخرج اكثرها انتهى وقد وقفت على الخبر

الجبر الذي جمعه فوجدته اور وفيه بضعة عشر طريقا
 اكثرها موقوفة واكثرها من تفسير ابن جرير وقد
 جمعت انا طريقا في التفسير المسند في التفسير
 فجاءت نيفا وعشرين طريقا ما بين موقوف
 وموقوف ولدت ابن عمر في خمسة طرق متقدمة
 من رواية نافع وسالم ومجاهد وسعيد بن جبير
 وورد من رواية ابن ابي طالب وابن عباس
 وابن مسعود وعائشة وغيرهم والحمد لله
 مكتوب في كتاب التباين في شرحه ورق

۱۶۴

احادیث سلیمان و داود

۱۳۲

شرح فقه اکبر

۱۰۶

۱۶۴
۱۳۲
۱۰۶

فقه اکبر
احادیث سلیمان و داود
شرح فقه اکبر
۱۳۲
۱۰۶

شیخ صدر الدین عید الرحمن بن ابی بکر اسعدی در

در مشور کتبه

شمش
در شانه

وفات کردن حضرت عیسی در آسمان

۲۰۲ و اخرج ابن ابی حاتم و ابن و دودیه عن ابن

عباس فی قوله و رفعناه معانا علیا قال

رفع الی السماء السادسة فمات فیها +

در مشور سیوطی +

انبیا

شیخ صدرالدین عیبه الرحمن بن ابی بکر السیوطی
در در مشهور گفته

مغروب بودن حضرت موسی ان فرعون ثلاث ثانی

۲۳ و اخرج ابن ابی حاتم عن مجاهد رضى الله عنه
قال كان موسى عليه السلام قد ملئ قلبه رعبا
من فرعون فكان اذا اراد فقال اللهم ادرا
في نحره واعوذ بك من شره ففرع الله تعالى
ما كان في قلب موسى وجعله في قلب فرعون
فكان اذا اراد بال كما يقول الحمار + در مشهور
سیوطی +

شيخ صدر الدين عبد الرحمن بن ابي بكر السمرقاني
 در در خوار كنه

شفاعت کردن حضرت ابراهيم آنرا اثلث ثانی

۲۰۴ واخرج عبد بن حميد وابن المنذر وابن ابی
 حاتم عن قتادة رضى الله عنه فى قوله
 تخفى يوم يبعثون قال ذكر لنا ان نبى الله ص
 صلى الله عليه وسلم قال ليجين رجل يوم القيمة
 من المؤمنين اخذ ابيد اب له شرك حتى يقطع
 النار ويرجوا ان يدخل الجنة فيناد به من
 انه لا يدخل الجنة شرك فيقول رب انى قال
 كتبت ان لا تخفى فاين ال متشبها به حتى يحول الله

في صورة سيئة ورج متنه في صورة
ضبان فاذا اراده كذلك ثبأ منه وفار
لست بابي قال فلما نرى انه يعني ابراهيم
وما سمي به يومئذ واخرج البخاري والنسائي
عن ابي هريرة رضي الله عن النبي صلى الله
عليه وسلم قال يلتقي ابراهيم اباه اذ يوم
القيامة وعلى وجه اذ رقت وغيبه
فيقول له ابراهيم عليه السلام لم اقل لك لا
تعصى فيقول ابعه فاليوم لا اعصبك فيقول

14
فيقول ابراهيم عليه السلام رب وعدتني
ان لا تخزني يوم بعثتوني فاعزني اخرني
من ابي لا بعد فيقول الله تعالى اني حرمت
الجنة على الكافرين ثم يقال يا ابراهيم ما تحت
رجليك فان لهو بدح متلح فيؤخذ
بقوائمه فيلقى في النار درفشور سيط

تتمتع من الله عز وجل في الدنيا والآخرة
 و هو خير من الدنيا والآخرة

ايه و ابن ابراهيم خافت من بعلها نشون نشون شد احد

الاية در حق جناب رسول خدا و سوده

ان بنت بارمعه نان ل شده و اخرج ابن جرير

عن السدي في الاية قال نزلت في رسول الله

صلوات الله عليه وسلم و في سودة ابنة زمعة

در مشور سيوطي +

١٧٥
سبح صبيح الله محمد بن عبد الله
ورسول الله

ايه ان تستطيعوا ان تعدلوا در حق المحض

٢٧ نازل شده که بسبب محبت عایشه استظا

ثبت عدل ندا و اخرج ابن ابی شیبہ و عبد بن

حمید و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم

عن ابن ابی ملیک قال تزلک هذه الایة و لن

نستطيعوا ان تعدلوا بین النساء فی عایشه

یعنی ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یحبها اکثر

من غیرها و اخرج ابن ابی شیبہ و احمد و ابوداؤد

و الزمذعی و النسائی و ابن ماجه و ابن المنذر

عن عائشة قالت قال النبي صلى الله عليه وسلم
يقسم بين لنسايه فيعدل ثم يقول اللهم ان
هذا قسمي فيما املك فلا تلمني فيما تملك
ولا املك + در مشور سيوطي +

سوت
ح سيدن ادر عبد الرحمن يد ادر ليو
در و مشور گفته
لست محمود وانكار كردن نظر حضرت آدم
واخرج الطيالى وابو يعلى وابن سعد و
ابن ابى حاتم والطبراني وابو الشيخ في الغن
والهبيقي في سننه عن ابن عباس قال
لما نزلت اية الدين قال رسول الله صلى
عليه وسلم اول من حج ادم ان الله لما خلق
ادم مسح ظهره فاخرج منه ما هو دار الي
يوم القيامة فجعل يعرض در بيشه عليه فرأى
فيهم رجلا يرهو قال اي رب من هذا قال

هذا التيك داؤد قال اي رب كم عمره قال
ستون عاما قال رب زد في عمره قال لا
الا ان ازيد من عمره وكان عمر ادم الف
سنة فزاده اربعين عاما فكتب عليه بدلك
كتابا واشهد عليه الملائكة فلما اختصر
وانت الملائكة لتقيضه قال انه قد بقي
من عمره اربعون سنة فقبل له انك
قد وهبتها الا منك داؤد قال ما فعلت
فانبراه عليه الكتاب واشهد عليه الملائكة

عليه الملائكة فقبل الله لادم الف سنة واكل

لداؤد مائة عام + در مشور سبوطي + ٢٠٩

64

20

۴۳
۲۵
مجموعه در بار و طاهر
نسخه جدید از بار و طاهر
در دستش نوشته شده
قصه کفر و شراب خواری و قتل فی ثلث اول

۲۱۰ که عادت و مروت ملائکه نمودند

أخرج سيّدنا ابن جرير والخطيب في تاريخه
عن نافع قال سأرت مع ابن عمر فلما كان
من آخر الليل قال نافع انظر هل طلعت
الحرا فقلت لا مرتين أو ثلاثا ثم قلت قد طلعت
قال لا وربها ولا اهلا فقلت سبحان الله
ثم مسح سامع مطيع قال ما قلت لك إلا ما
سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم

قال ان الملائكة قالت رب كيف صبرك على
 بني ادم في الخطايا والذنوب قال اني ابتليهم
 وعافيتهم قالوا لو كنا مكانهم ما عصيناك قال
 فاخاروا ملكين منهم فلم يالوا جهدا ان ينظروا
 فاخاروا هودا وما روت وما روت فتذلا فالتقا
 عليهما الشبق قلت وما الشبق قال الشهو
 فجاءت اواة يقال لها الزهراء فوقع
 في فلو بها فجعل كل واحد منهما يحفي عن
 صاحبه ما في نفسه ثم قال احدهما للاخر هل

هل وقع في نفسك ما وقع في نفسي قال نعم
 فطلبها لانا نفسها فقلت لا امكنكما
 حتى تعلماني الاسم الذي ترجان به الى السما
 و تهبطان فايها ثم سالاها ايضا فابت قفعلا
 فلما استطيرت لمسه الله كوكبا وقطع اخيها
 ثم سالا التوبة من ربهما فخيرها فقال ان
 شيئا رددتكم الى ما كنتم عليه فقال احدهما
 لصاحبه ان عذاب الدنيا يقطع وينزل
 فاخاروا عذاب الدنيا على عذاب الآخرة

استطيرت
 او استطيرت

فاذا كان يوم القيمة عرسا
 وان شئتم عذبتكم في الدنيا
 فاذا كان يوم القيمة عرسا
 الى ما كنتم عليه

فادعى الله اليه ايمان ائينا بابل فانطلقا الى بنا
نخسف بهما فهما منكوسان بين السماء والارض
معدبان الى يوم القيامة + در فتوح سبط
در تفسير قوله تعالى ما روت وما روت الآية سورة لقمان
اول ركوع در از دهم $\frac{33}{4}$ جلد اول

واخرج البخاري ومسلم وابوداود والزمذني
والنسائي وابن ماجه وابن ابي حاتم والاحري
في التريخ واليهقي في الاسماء والصفات عن
ابي عرويه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال تحتاج ادم وموسى فخرج ادم وموسى قال
موسى انت ادم الذي اغويت الناس و
اخرجهم من الجنة فقال له ادم انت موسى

٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨
٤٩
٥٠
٥١
٥٢
٥٣
٥٤
٥٥
٥٦
٥٧
٥٨
٥٩
٦٠
٦١
٦٢
٦٣
٦٤
٦٥
٦٦
٦٧
٦٨
٦٩
٧٠
٧١
٧٢
٧٣
٧٤
٧٥
٧٦
٧٧
٧٨
٧٩
٨٠
٨١
٨٢
٨٣
٨٤
٨٥
٨٦
٨٧
٨٨
٨٩
٩٠
٩١
٩٢
٩٣
٩٤
٩٥
٩٦
٩٧
٩٨
٩٩
١٠٠
١٠١
١٠٢
١٠٣
١٠٤
١٠٥
١٠٦
١٠٧
١٠٨
١٠٩
١١٠
١١١
١١٢
١١٣
١١٤
١١٥
١١٦
١١٧
١١٨
١١٩
١٢٠
١٢١
١٢٢
١٢٣
١٢٤
١٢٥
١٢٦
١٢٧
١٢٨
١٢٩
١٣٠
١٣١
١٣٢
١٣٣
١٣٤
١٣٥
١٣٦
١٣٧
١٣٨
١٣٩
١٤٠
١٤١
١٤٢
١٤٣
١٤٤
١٤٥
١٤٦
١٤٧
١٤٨
١٤٩
١٥٠
١٥١
١٥٢
١٥٣
١٥٤
١٥٥
١٥٦
١٥٧
١٥٨
١٥٩
١٦٠
١٦١
١٦٢
١٦٣
١٦٤
١٦٥
١٦٦
١٦٧
١٦٨
١٦٩
١٧٠
١٧١
١٧٢
١٧٣
١٧٤
١٧٥
١٧٦
١٧٧
١٧٨
١٧٩
١٨٠
١٨١
١٨٢
١٨٣
١٨٤
١٨٥
١٨٦
١٨٧
١٨٨
١٨٩
١٩٠
١٩١
١٩٢
١٩٣
١٩٤
١٩٥
١٩٦
١٩٧
١٩٨
١٩٩
٢٠٠
٢٠١
٢٠٢
٢٠٣
٢٠٤
٢٠٥
٢٠٦
٢٠٧
٢٠٨
٢٠٩
٢١٠
٢١١
٢١٢
٢١٣
٢١٤
٢١٥
٢١٦
٢١٧
٢١٨
٢١٩
٢٢٠
٢٢١
٢٢٢
٢٢٣
٢٢٤
٢٢٥
٢٢٦
٢٢٧
٢٢٨
٢٢٩
٢٣٠
٢٣١
٢٣٢
٢٣٣
٢٣٤
٢٣٥
٢٣٦
٢٣٧
٢٣٨
٢٣٩
٢٤٠
٢٤١
٢٤٢
٢٤٣
٢٤٤
٢٤٥
٢٤٦
٢٤٧
٢٤٨
٢٤٩
٢٥٠
٢٥١
٢٥٢
٢٥٣
٢٥٤
٢٥٥
٢٥٦
٢٥٧
٢٥٨
٢٥٩
٢٦٠
٢٦١
٢٦٢
٢٦٣
٢٦٤
٢٦٥
٢٦٦
٢٦٧
٢٦٨
٢٦٩
٢٧٠
٢٧١
٢٧٢
٢٧٣
٢٧٤
٢٧٥
٢٧٦
٢٧٧
٢٧٨
٢٧٩
٢٨٠
٢٨١
٢٨٢
٢٨٣
٢٨٤
٢٨٥
٢٨٦
٢٨٧
٢٨٨
٢٨٩
٢٩٠
٢٩١
٢٩٢
٢٩٣
٢٩٤
٢٩٥
٢٩٦
٢٩٧
٢٩٨
٢٩٩
٣٠٠
٣٠١
٣٠٢
٣٠٣
٣٠٤
٣٠٥
٣٠٦
٣٠٧
٣٠٨
٣٠٩
٣١٠
٣١١
٣١٢
٣١٣
٣١٤
٣١٥
٣١٦
٣١٧
٣١٨
٣١٩
٣٢٠
٣٢١
٣٢٢
٣٢٣
٣٢٤
٣٢٥
٣٢٦
٣٢٧
٣٢٨
٣٢٩
٣٣٠
٣٣١
٣٣٢
٣٣٣
٣٣٤
٣٣٥
٣٣٦
٣٣٧
٣٣٨
٣٣٩
٣٤٠
٣٤١
٣٤٢
٣٤٣
٣٤٤
٣٤٥
٣٤٦
٣٤٧
٣٤٨
٣٤٩
٣٥٠
٣٥١
٣٥٢
٣٥٣
٣٥٤
٣٥٥
٣٥٦
٣٥٧
٣٥٨
٣٥٩
٣٦٠
٣٦١
٣٦٢
٣٦٣
٣٦٤
٣٦٥
٣٦٦
٣٦٧
٣٦٨
٣٦٩
٣٧٠
٣٧١
٣٧٢
٣٧٣
٣٧٤
٣٧٥
٣٧٦
٣٧٧
٣٧٨
٣٧٩
٣٨٠
٣٨١
٣٨٢
٣٨٣
٣٨٤
٣٨٥
٣٨٦
٣٨٧
٣٨٨
٣٨٩
٣٩٠
٣٩١
٣٩٢
٣٩٣
٣٩٤
٣٩٥
٣٩٦
٣٩٧
٣٩٨
٣٩٩
٤٠٠
٤٠١
٤٠٢
٤٠٣
٤٠٤
٤٠٥
٤٠٦
٤٠٧
٤٠٨
٤٠٩
٤١٠
٤١١
٤١٢
٤١٣
٤١٤
٤١٥
٤١٦
٤١٧
٤١٨
٤١٩
٤٢٠
٤٢١
٤٢٢
٤٢٣
٤٢٤
٤٢٥
٤٢٦
٤٢٧
٤٢٨
٤٢٩
٤٣٠
٤٣١
٤٣٢
٤٣٣
٤٣٤
٤٣٥
٤٣٦
٤٣٧
٤٣٨
٤٣٩
٤٤٠
٤٤١
٤٤٢
٤٤٣
٤٤٤
٤٤٥
٤٤٦
٤٤٧
٤٤٨
٤٤٩
٤٥٠
٤٥١
٤٥٢
٤٥٣
٤٥٤
٤٥٥
٤٥٦
٤٥٧
٤٥٨
٤٥٩
٤٦٠
٤٦١
٤٦٢
٤٦٣
٤٦٤
٤٦٥
٤٦٦
٤٦٧
٤٦٨
٤٦٩
٤٧٠
٤٧١
٤٧٢
٤٧٣
٤٧٤
٤٧٥
٤٧٦
٤٧٧
٤٧٨
٤٧٩
٤٨٠
٤٨١
٤٨٢
٤٨٣
٤٨٤
٤٨٥
٤٨٦
٤٨٧
٤٨٨
٤٨٩
٤٩٠
٤٩١
٤٩٢
٤٩٣
٤٩٤
٤٩٥
٤٩٦
٤٩٧
٤٩٨
٤٩٩
٥٠٠
٥٠١
٥٠٢
٥٠٣
٥٠٤
٥٠٥
٥٠٦
٥٠٧
٥٠٨
٥٠٩
٥١٠
٥١١
٥١٢
٥١٣
٥١٤
٥١٥
٥١٦
٥١٧
٥١٨
٥١٩
٥٢٠
٥٢١
٥٢٢
٥٢٣
٥٢٤
٥٢٥
٥٢٦
٥٢٧
٥٢٨
٥٢٩
٥٣٠
٥٣١
٥٣٢
٥٣٣
٥٣٤
٥٣٥
٥٣٦
٥٣٧
٥٣٨
٥٣٩
٥٤٠
٥٤١
٥٤٢
٥٤٣
٥٤٤
٥٤٥
٥٤٦
٥٤٧
٥٤٨
٥٤٩
٥٥٠
٥٥١
٥٥٢
٥٥٣
٥٥٤
٥٥٥
٥٥٦
٥٥٧
٥٥٨
٥٥٩
٥٦٠
٥٦١
٥٦٢
٥٦٣
٥٦٤
٥٦٥
٥٦٦
٥٦٧
٥٦٨
٥٦٩
٥٧٠
٥٧١
٥٧٢
٥٧٣
٥٧٤
٥٧٥
٥٧٦
٥٧٧
٥٧٨
٥٧٩
٥٨٠
٥٨١
٥٨٢
٥٨٣
٥٨٤
٥٨٥
٥٨٦
٥٨٧
٥٨٨
٥٨٩
٥٩٠
٥٩١
٥٩٢
٥٩٣
٥٩٤
٥٩٥
٥٩٦
٥٩٧
٥٩٨
٥٩٩
٦٠٠
٦٠١
٦٠٢
٦٠٣
٦٠٤
٦٠٥
٦٠٦
٦٠٧
٦٠٨
٦٠٩
٦١٠
٦١١
٦١٢
٦١٣
٦١٤
٦١٥
٦١٦
٦١٧
٦١٨
٦١٩
٦٢٠
٦٢١
٦٢٢
٦٢٣
٦٢٤
٦٢٥
٦٢٦
٦٢٧
٦٢٨
٦٢٩
٦٣٠
٦٣١
٦٣٢
٦٣٣
٦٣٤
٦٣٥
٦٣٦
٦٣٧
٦٣٨
٦٣٩
٦٤٠
٦٤١
٦٤٢
٦٤٣
٦٤٤
٦٤٥
٦٤٦
٦٤٧
٦٤٨
٦٤٩
٦٥٠
٦٥١
٦٥٢
٦٥٣
٦٥٤
٦٥٥
٦٥٦
٦٥٧
٦٥٨
٦٥٩
٦٦٠
٦٦١
٦٦٢
٦٦٣
٦٦٤
٦٦٥
٦٦٦
٦٦٧
٦٦٨
٦٦٩
٦٧٠
٦٧١
٦٧٢
٦٧٣
٦٧٤
٦٧٥
٦٧٦
٦٧٧
٦٧٨
٦٧٩
٦٨٠
٦٨١
٦٨٢
٦٨٣
٦٨٤
٦٨٥
٦٨٦
٦٨٧
٦٨٨
٦٨٩
٦٩٠
٦٩١
٦٩٢
٦٩٣
٦٩٤
٦٩٥
٦٩٦
٦٩٧
٦٩٨
٦٩٩
٧٠٠
٧٠١
٧٠٢
٧٠٣
٧٠٤
٧٠٥
٧٠٦
٧٠٧
٧٠٨
٧٠٩
٧١٠
٧١١
٧١٢
٧١٣
٧١٤
٧١٥
٧١٦
٧١٧
٧١٨
٧١٩
٧٢٠
٧٢١
٧٢٢
٧٢٣
٧٢٤
٧٢٥
٧٢٦
٧٢٧
٧٢٨
٧٢٩
٧٣٠
٧٣١
٧٣٢
٧٣٣
٧٣٤
٧٣٥
٧٣٦
٧٣٧
٧٣٨
٧٣٩
٧٤٠
٧٤١
٧٤٢
٧٤٣
٧٤٤
٧٤٥
٧٤٦
٧٤٧
٧٤٨
٧٤٩
٧٥٠
٧٥١
٧٥٢
٧٥٣
٧٥٤
٧٥٥
٧٥٦
٧٥٧
٧٥٨
٧٥٩
٧٦٠
٧٦١
٧٦٢
٧٦٣
٧٦٤
٧٦٥
٧٦٦
٧٦٧
٧٦٨
٧٦٩
٧٧٠
٧٧١
٧٧٢
٧٧٣
٧٧٤
٧٧٥
٧٧٦
٧٧٧
٧٧٨
٧٧٩
٧٨٠
٧٨١
٧٨٢
٧٨٣
٧٨٤
٧٨٥
٧٨٦
٧٨٧
٧٨٨
٧٨٩
٧٩٠
٧٩١
٧٩٢
٧٩٣
٧٩٤
٧٩٥
٧٩٦
٧٩٧
٧٩٨
٧٩٩
٨٠٠
٨٠١
٨٠٢
٨٠٣
٨٠٤
٨٠٥
٨٠٦
٨٠٧
٨٠٨
٨٠٩
٨١٠
٨١١
٨١٢
٨١٣
٨١٤
٨١٥
٨١٦
٨١٧
٨١٨
٨١٩
٨٢٠
٨٢١
٨٢٢
٨٢٣
٨٢٤
٨٢٥
٨٢٦
٨٢٧
٨٢٨
٨٢٩
٨٣٠
٨٣١
٨٣٢
٨٣٣
٨٣٤
٨٣٥
٨٣٦
٨٣٧
٨٣٨
٨٣٩
٨٤٠
٨٤١
٨٤٢
٨٤٣
٨٤٤
٨٤٥
٨٤٦
٨٤٧
٨٤٨
٨٤٩
٨٥٠
٨٥١
٨٥٢
٨٥٣
٨٥٤
٨٥٥
٨٥٦
٨٥٧
٨٥٨
٨٥٩
٨٦٠
٨٦١
٨٦٢
٨٦٣
٨٦٤
٨٦٥
٨٦٦
٨٦٧
٨٦٨
٨٦٩
٨٧٠
٨٧١
٨٧٢
٨٧٣
٨٧٤
٨٧٥
٨٧٦
٨٧٧
٨٧٨
٨٧٩
٨٨٠
٨٨١
٨٨٢
٨٨٣
٨٨٤
٨٨٥
٨٨٦
٨٨٧
٨٨٨
٨٨٩
٨٩٠
٨٩١
٨٩٢
٨٩٣
٨٩٤
٨٩٥
٨٩٦
٨٩٧
٨٩٨
٨٩٩
٩٠٠
٩٠١
٩٠٢
٩٠٣
٩٠٤
٩٠٥
٩٠٦
٩٠٧
٩٠٨
٩٠٩
٩١٠
٩١١
٩١٢
٩١٣
٩١٤
٩١٥
٩١٦
٩١٧
٩١٨
٩١٩
٩٢٠
٩٢١
٩٢٢
٩٢٣
٩٢٤
٩٢٥
٩٢٦
٩٢٧
٩٢٨
٩٢٩
٩٣٠
٩٣١
٩٣٢
٩٣٣
٩٣٤
٩٣٥
٩٣٦
٩٣٧
٩٣٨
٩٣٩
٩٤٠
٩٤١
٩٤٢
٩٤٣
٩٤٤
٩٤٥
٩٤٦
٩٤٧
٩٤٨
٩٤٩
٩٥٠
٩٥١
٩٥٢
٩٥٣
٩٥٤
٩٥٥
٩٥٦
٩٥٧
٩٥٨
٩٥٩
٩٦٠
٩٦١
٩٦٢
٩٦٣
٩٦٤
٩٦٥
٩٦٦
٩٦٧
٩٦٨
٩٦٩
٩٧٠
٩٧١
٩٧٢
٩٧٣
٩٧٤
٩٧٥
٩٧٦
٩٧٧
٩٧٨
٩٧٩
٩٨٠
٩٨١
٩٨٢
٩٨٣
٩٨٤
٩٨٥
٩٨٦
٩٨٧
٩٨٨
٩٨٩
٩٩٠
٩٩١
٩٩٢
٩٩٣
٩٩٤
٩٩٥
٩٩٦
٩٩٧
٩٩٨
٩٩٩
١٠٠٠

الذي اعطاه كل شئ واصطفاه برسالته قال
 نعم قال تلو مني على او قد قدر علي قبل ان
 اخلف واخرج عبد بن حميد في مسنده وابن
 مردويه عن ابي سعيد الخدري قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اخذ ادم وموسى
 فقال موسى انت خليفه الله بيده واسكنك
 جنه واسجد لك ملائكة فاخرجت دريتك
 من الجنة واستغنيتهم فقال ادم انت موسى
 اصطفاك الله بكلامه ورسالته تلو مني في
 شئ واحد قد قدر علي قبل ان اخلق فخرج ادم موسى
 سيوطي روى في مسنده في الشيطان سورة طه سورة اهل الكهف سورة اول

٢ نبوت
 عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم
 ان ابا بكر سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول
ليست اكون ابو عبيدة هو وانكارا مختصرا
 اخذ عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم (الي انك)
 فزاع فيها جلا ساطعا نوره فقال اي رب
 من هذا فقال هذا ابنك داود فقال كم عمره
 قال ستون سنة قال كم عمرى قال الف قال
 انقض من عمرى اربعين سنة فزاع في عمره
 ثم راع آخر ساطعا نوره ليس مع احد من
 الانبياء مثل ما معه فقال اي رب من هذا
 قال هذا ابنك محمد وهو اول من يدخل الجنة
 فقال ادم الحمد لله الذي جعل من ذريتي

من يستغنى الى الجنة ولا احسده فلما مضى لادم
الف سنة الا اربعين سنة جائه الملاك يوفى
عبادنا قال مات يدون قالوا اذن ان تتوقا
قال بقي من اجلى اربعون سنة قال اليس
فدا عطيتها ابنك وداؤد قال ما اعطيت
احدا شئ قال ابو يعقوب حمدا دم وحجرت
ذرينه ولسى ولسيت ذرينه + در منشور
سيوطى + در تفسير داود قال ركب اللهكم سره بقره
ساره اول ركوع حرام $\frac{35}{40}$ در منجد اول

شيخ صدر الدين عبد الرحمن بن ابي بكر السمرقندي

۲۹
حضرت ايوب ع نهفت سال بر كناسه ^{بود} افتاده شد

۲۱۴
واخرج ابن جرير عن الحسن بن ابي عمير قال
ما كان بقي من ايوب عليه السلام الا عيناؤه وقلبه
ولسانه فكانت الدواب تختلف في حسبه
ومكث في الكناسه سبع سنين وايا ما وخرج
احمد بن نواف البجلي رضى الله عنه قال من
نؤمن بنى اسرائيل بايوب عليه السلام فقا
ما صابته الا بدت عظيم اصابه فسمها ايوب
فغير ذلك قال رب منى الضروانت ارحم

ارحم الراحمين وكان قبل ذلك لا يد عوا وخرج
 ابن جرير عن الحسن رضي الله عنه قال لقد مكث
 ايوب عليه السلام مطروحا على كناس سبع
 سنين واشهر ما يسال الله تعالى ان يكشف
 ما به وما على وجه الارض خلق اكرم منه في ربه
 ان بعض الناس قال لو كان الرب هذا فيه حجة
 ما صنع به بهذا فعند ذلك دعا + درفشور
 سيوطي +

شيخ محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد بن احمد
 در درفشور

عقوبت حضرت ايوب بسبب **نبت** نبت ثا

٢١٥ **کردن او نزد فرعون و اخرج ان عساکر**

والدی و ابن النجار عن عقبه ابن عمار رضي الله
 عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم قال الله
 تبارك و تعالی لا يوب عليه السلام اندر
 ما جرمك حتى ابتليتك فقال لا يارب قال
 لانك دخلت على فرعون فداهنت عنه
 في كلين و اخرج ابن عساکر من طريق جوبير
 عن الضحاك عن ابن عباس رضي الله عنهما قال

انما كان ذنب ايوب عليه السلام انه استعان
به مسكين على ظلم يذون عند فلم يقنه ولم يمس
معروف وبنه الظالم عند ظلم المسكين فابلاه
الله واخرج ابن عسار عن الليث بن سعد
رضي الله قال كان السبب الذي ابتلى به ايوب
انه دخل الاقربة على ملهم وهو حيار من الجنان
وذكر بعض ما كان ظلمه للناس فكلوه فابتغوا
ورفق ايوب عليه السلام في كلامه له فحاشا
منه لزدعة فقال الله تعالى به ما انزل من البلاء

٢٨١
٢١٤
من البلاء واخرج واخرج ابن عسار عن ابي
ادريس الخولاني رضي الله عنه قال اجذب
الشام فكتب فرعون الى ايوب عليه السلام
ان هلم اليها فان لك عندنا سعة فاقبل فحمله
وما شيبته وبنيه فاقطعهم فدخل شعيب
فقال يا فرعون اما تخاف ان يغضب الله غضبه
فيغضب لغضبه اهل السموات والارض والجبال
والبحار فسكت ايوب عليه السلام فلما خرج من
عنده اوحى الله الى ايوب عليه السلام جا ابني

اسكت عن فروعك لذها بك الى ارضه اسعد
للبلال قال قد نبى اسلامه لك قال فما ابالي
در مشورسيوطى +

شيخنا الميرزا عبدالحسين بن ابي بكر السيوطى
شورسيوطى
فلطاحكم كردن حضرت داود ع **خمين** ثقت تاجه
(۱۸)

۲۱۷ ابن جبر عن ابن عباس رضى الله عنهما فى قوله
وداود عليه السلام وسليمان الى قوله وكنا نحكمكم
شاهد بن يقول كنا لما حكمنا شاهد بن ذلك
ان رجلين دخلا على داود عليه السلام
احدهما صاحب حرب والاخر صاحب غنم فقهر
صاحب الحرب ان هذا الرسل غنمه فى حربى فلم
يبق من حربى شيئا فقال له داود عليه السلام
فقال له داود اذهب فان الغنم كلها فقضى

بذلك داود عليه السلام وصاحب الغنم ^نسليما
فأخذه بالذي قضى داود عليه السلام
فدخل سليمان عليه السلام على داود
فقال يا بني الله ان القضي سوى الذي قضيت
فقال كيف قال سليمان عليه السلام ان الحث
لا يجني على صاحبه ما يخرج منه في كل عام
فله من صاحب الغنم ان يتفع من او لاه
واصوافها واشعارها حتى يستوفي ثمن الحث
فان الغنم لها اسل كل عام فقال له داود فد



چندین روزی که برای
چندین روزی که برای
چندین روزی که برای

[illegible]

مادران با داندن نشانه‌های مختلف به عنوان نشانه‌ها
در بین کودکان کتاب به کیفیت و زمان مناسب
به کتاب و چه و در بر دانش‌آموز کتاب می‌شود



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



در هر ماه به جای هزینه مصداق
می توان پیش از هر از جمله کتاب
را خریداری نمود.



چهار سال از آن که در آن روزی
چهار سال از آن که در آن روزی
چهار سال از آن که در آن روزی
چهار سال از آن که در آن روزی

[illegible]

این کتاب در کتابخانه
موزه و اسناد ملی
تهران نگهداری می شود



۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



برای آشنایی با روش
توانایی‌های ما با فکری
ما با فکری ما می‌توانند
از طریق دستهای آلوده و بوسه
از طریق دستهای آلوده و بوسه
از طریق دستهای آلوده و بوسه

[illegible]

www.aqiblibrary.org



چسب های نواری که
کار می برید پس از گذشت
ماه سبب فرسودگی کاغذ می شود



بناست ایجاد فعل و انفعالات شیمیایی
و این یکی مقلاتی می گردد به رفع آن
مستلزم صرف وقت و هزینه زیادی است.

[illegible]



